

# حجرات و فیه المانی

## دکتر فوژال

با چند لوح دیگر ارقییل لوح رذی بر طبقه

ولوح چین \* ولوح کنگره بین المالی \*

و صورت سلام عام و الواحی که بافتن

و جراثید اروپ صادر گشته \*

و کدناک الواحی که بافتن ارجای شرق

در باب سفر عرب \* ولوح

محمل روحانی طهران در مسئله

مدرسه و حدة البشر

در کاش و غیر ذلك

من المطالب

العالمیه

مکتب

ا کتفیا عما ذکر عن الفهرس



حاج میرزا محمد باقر  
عبدالحق

# حَوَابِ رُفِیْرِ الْمَلَانِیِّ دِکْتُورِ فُورَالِیِّ

پاجمده لوح دیکر ارقبیل حواب نامه کمره بین (   
 (المللی و صوت سلام عام و حواب محله شرق)

فهرست را در آخر خط نماید

﴿ ملاحظه ﴾

حواب دکتور فورال حسب الامر مبارک نوشته شده

( و باسم فانی ارسال گردیده تا که جاب و سر شود )

بسم الله علیه بده فانی

فَجْ لَاحِظْ

الکودی

( تا کمال سعی در تصحیح قیام بجا و سر آن نموده )



واكتشافات عقلیه بدید\*

نامه ئیکه بدکتور فیسر مرقوم عوده  
 بودم نسخ معده او منسر است\* و جمیع  
 میداند که در سنه ۱۹۱۰ مرقوم کردیده\*  
 وار این نامه کدشبه نامه های متعدده این  
 مصمون قبل از حرب مرقوم<sup>(۱)</sup> و در جریده  
 کلیه ساهرا لسیاسکو بپیر اشاره ئی دین

(۱) یعنی در آن نامه ها اخبار از وقوع حرب  
 عظمی فرموده اند بعین این عبار (أیها العقلاء  
 أها الفصلاء أها الملاسمة وأساطین الحکمة ان  
 راکیں السار من المواد الملتهمه مدفونه تحت  
 أطلاق أوروبا وستنهجر بأدنی شرارة و یجعل  
 طایها سافلها و تتجاوز الی قارات أخرى فتصبح  
 وحه الارض سعیراً وحجیماً) الی آخر کلامه  
 الاحلی\*

## ﴿ امان بادن ﴾

(مختاب روفسر محترم دکتور فورال معظم)

(علیه سہاء اللہ الاهی)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

ای شخص محترم مہسول حقیقت \*

نامہ سما کہ ۲۸ جولای ۱۹۲۱ مؤرخ بود رسید

مصامین خوسی داشت \* و دلیل بر آن بود

کہ الحمد للہ ہنور حوایی و تحری حقیقت

میمائی \* قوای و کربہ شدید است

(۵)

مقصود از طبیعیوی که عقائدشان در  
مسئله الوهیت ذکر شد حزبی از طبیعیوی  
تک نظر محسوس برست است که محواس  
حسه مقید و میزان ادراک بردشان میران  
حس است که هر محسوس را محسوم شمرند  
و غیر محسوس را معدوم و یا مضمونه داند حتی  
و خود الوهیت را کلی مطون نکرد \*

مراد جمیع فلاسفه عموماً نیست همانست که  
مرقوم نموده اند \* مقصود تک نظران  
طبیعیونند \* اما فلاسفه الهیون بطیر سقراط  
و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام  
و مستحق مهایت سیایند \* ریر اخدمات  
فائده بعالم السالی نموده اند \*

و همچنین فلاسفه طبیعیون متفنون معتدل

( ٤ )

مسائل گردیده تاریخ آن جریده مسلم و معلوم  
(۱) و همچنین سائنس و فلسفه و سبب المطر  
در بطی که در کلیه داده شد در نهایت  
بلاعت \* لهذا يك نسحه از آن  
خریده در خوف این مکتوب ارسال  
میشود \*

تألف آمحاب الله مقصد است لهذا  
اگر حیاچه مطبوع است از هر يك نسحه می  
از برای ما ارسال دارید \*

---

( ١ ) وهو سنة ١٣ حيث قال في تلك الحريدة  
ما ترجمه آن اوربا اليوم يكفيها سرارة واحدة  
حتى تشتعل كلها ولا تمضي سنة ١٩١٧ الا وتناد  
مما لك ويهر طوفان الحروب جميع العالم : ثم تصطلح  
الامم وتتحد في الاعتقاد وتمضي الممارعات العقيمة  
والحروب المدمرة ونأتي الصلح الا كرايح



(۷)

اما قوای عقایه از خصائص روح است  
نظیر شعاع که از خصائص آفتاب است \*  
اشعه اصاب در تحد است و لکن نفس  
اقتاب باقی و بر قرار \*

ملاحظه فرمائید که عقل انسانی  
در تنزاید و تنافص است و شاید عمل بکلی رائل  
کردد و لکن روح بر حالت واحده است  
و عقل ظهورش منوط سلامت جسم است  
جسم سلیم عقل سلیم دارد ولی روح مشروط  
بآن نه \* عقل بقوه روح ادراک و تصور  
و تصرف دارد \* ولی روح قوه اراد است \*  
عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات  
کند و لکن روح طلوعات غیر محدوده

(٦)

که خدمت کرده اند \*

ما علم وحکمت را اساس ترقی عالم انسانی  
میدانیم وفلاسفه وسیع النظر را ستایش  
میکوئیم \* در روزنامه کلیه سائر اسیسکو  
دقت نمائید تا حقیقت آشکار گردد <sup>(۱)</sup> \*

( ۱ ) حيث قال في النطق المبارك المندرج في  
تلك الحريدة ما ترجمته الطر الى والاسفة العصور  
الحالية لم ترل سلطمتهم ناقيه . أما سلطه الرومان  
فمع عظمتها انقرصت وكذا سلطنة اليونان ولا  
تسمع لهم اليوم همساً \* أما سلطنة أفلاطون  
وارسطو فلم ترل ناقيه ولم ترل اسماؤهم في العالم  
موضع الاحترام والمداكرة الح الح \*

وأما النطق المبارك الذي ألقاه في كلية  
اكسرد على الفلاسفة والطبيين فهو أيضاً في  
عانة البلاغة وله كمال المناسبة مع هذا اللوح لهذا  
مذكره بضمه في آخر هذه المجموعة فليراجع

(۹)

و مقاماتی \* روح حمادی و مسلم است که  
جماد روح دارد حیات دارد ولی ناقصای عالم  
جماد حساس که در برد طبعیون بیزاین سر  
مجهول مشهود شده که جمیع کائنات حیات  
دارد حساس که در قران میفرماید (کل شیء  
حی) و در عالم نبات نیز قوه نامیه و آن قوه نامیه  
روح است \* و در عالم حیوان قوه حساسه است  
ولی در عالم اسان قوه محیطه است و در جمیع  
مراتب گذشته عقل مفقود و لکن روح را  
ظهور و بروز \* قوه حساسه ادراک روح  
نماید و لکن قوه عاقله اسدلال بر وجود او  
نماید \* و همچنین عقل استدلال بر وجود یک  
حقیقت غیر مرئیه نماید که محیط بر کائنات است  
و در هر رتبهئی از مراتب ظهور و بروز

دارد \* عقل در دائره محدود است و روح غیر  
 محدود \* عقل ادراکات بواسطه قوای  
 محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و دائقه  
 و شامه و لامسه و لکن روح آزاد است  
 چنانکه ملاحظه میمائید که در حالت یقظه  
 و حالت خواب سیر و حرکت دارد \* شاید  
 در عالم رؤیا حل مسئلهئی از مسائل عامضه  
 میماید که در زمان بیداری مجهول بود \*  
 عقل تعطیل حواس خمسہ ادراک بار میماند  
 و در حالت خنین و طفولیت عقل بکلی مفقود  
 لکن روح در نهایت قوت \*  
 ناری دلایل بسیار است که بقصدان عقل  
 قوه روح موجود \* فقط روح را مراتب

(۱۱)

طبیعت تجاوز نتواند \* بلکه کل اسیر  
طبیعتند \* ولی انسان هر حسد حسمش  
اسیر طبیعت و لکن روح و عقلش آزاد  
و حاکم بر طبیعت \*

ملاحظه فرمائید که محکم طبیعت  
انسان دی روح محرک خاک است اما روح  
و عقل انسان قانون طبیعت را می شکند  
مرع می شود \* و در هوار و آوار می کند  
و بر صفحات دریا بحال سرعت منارد و خون  
ماهی در قعر دریا می رود و اکتسافات بحره  
می کند \* و این شکستی عظیم از برای قوایین  
طبیعت است و همچنین قوه کهربائی این قوه  
سرکش عاصی که کوه را می سکا و انسان این  
قوه را در راحه حس می نماید \* و این خرق

دارد ولی حقیقتش فوق ادراک عقول حسان که  
 رتبه جماد ادراک حقیقت نبات و کمال نباتی را  
 نماید \* و نبات ادراک حقیقت حیوانی را  
 نتواند و حیوان ادراک حقیقت کاشمه انسان  
 که محیط بر سائر اشیا است نتواند \* حیوان  
 اسیر طبیعت است \* و ارقواین و نوامیس  
 طبیعت تجاوز نکند \* ولی در انسان قوه  
 کاشمه ایست که محیط بر طبع است که  
 قواین طبیعت را در هم شکند \* ملا جمیع جماد  
 و نبات و حیوان اسیر طبیعتند \* این آفتاب باین  
 عظمت حان اسیر طبیعت است که هیچ  
 اراده ندارد و ارقواین طبیعت سرموئی  
 تجاوز سواند \* و همچنین سائر کائنات  
 از جماد و نبات و حیوان \* هیچیک از نوامیس

(۱۳)

که کاشف حقایق اشیا است ارترق  
لعرر محارره میباید \* این یر حرق قانون  
طبیعت است \* وهمچس بقانون طبیعت  
سایه رائل است ولی این سایه را اسار  
در آئینه ثابت میکند \* واین حرق قانون  
طبیعت است \* دقت نمائید که جمیع علوم  
وفنون وصالح و احتراعات و اکتشافات  
کل ار اسرار طبیعت بود و بقانون طبیعت  
باید مستور ماند \* ولی اسان بقون کاشفه  
حرق قانون طبیعت کرده \* واین اسرار  
مکبونه را ار حیر عب بحیر شهود آورده  
واین حرق قانون طبیعت است \*

خلاصه آن قوه معمولیه اسان که غیر  
مرئیسست تبع را اردست طبیعت میگیرد

قانون طبیعت است\* و همچنین اسرار مکنونه  
 طبیعت که محکم طبیعت باید مخفی نماید  
 انسان آن اسرار مکنونه طبیعت را کشف  
 نماید و از حیرت عیب محیر شهود می آرد\* و این  
 بیز خرق قانون طبیعت است\* و همچنین  
 حواصی اشیاء از اسرار طبیعت است  
 انسان او را کشف می نماید\* و همچنین  
 وقایع ماضیه که از عالم طبیعت مفقود شده  
 و لکن انسان کشف می نماید\* و همچنین  
 وقایع آتیه را انسان با استدلال کشف  
 می نماید\* و حال آنکه هنوز در عالم طبیعت  
 مفقود است\* و محارره و مکشفه تقانون  
 طبیعت محصور در مسافت قریبه است  
 و حال آنکه انسان با آن قوه معویه



( ۱۵ )

تابع کل است ممکن نیست که در جزء  
کمالاتی تحقق یابد که کل اران محروم باشد  
و طایع عبارت از خواص و روابط  
ضروری است که مسبب از حقایق اشیا است  
و این حقایق کائنات هر چند در مهابت  
اختلاف است ولی در طایع ارتباط\* و این  
حقایق محلفه راحت جامعه ئی لازم که  
جمع را ربط سکدیکر دهد\* مثلا ارکان  
و اعضا و احراء و عناصر انسان در مهابت  
اختلاف است ولی جهت جامعه ئی که آن  
تعبیر روح انسانی میشود جمیع را سکدیکر  
ربط میدهد که متظان تعاون و تعاضد  
حاصل گردد\* و حرکت کل اعضا در تحت  
قوانین مسطومه که سبب تقای وجود است

و برق طبیعت میرسد و سائر کائنات با وجود  
 نهایت عظمت از این کمالات محروم \* انسان را  
 قوه اراده و شعور موجود و لکن طبیعت  
 از آن محروم \* طبیعت محمور است و انسان  
 محمور و طبیعت بی شعور است و انسان با شعور  
 طبیعت از حوادث ماضیه بی خبر و انسان  
 با خبر \* طبعیت از وفای آتیه جاهل و انسان  
 بقوه کشفه عالم \* طبعیت از خود خبر ندارد  
 و انسان از هر چیز با خبر \*

اگر نفسی بخطر نماید که انسان حزنی  
 از عالم طبیعت است \* و چون جامع این  
 کمالات است این کمالات حلوه فی العالم  
 طبعی است \* پس طبیعت واحد این  
 کمالاتست نه فاقد \* در جواب کوئیم که جزء

( ۱۷ )

عظمت و جلال مهیت نتیجه اس انسان  
شد و انسان ایامی حد در این سئۀ انسانی  
محس و آلام با مناهای معدب و بعد ملائشی  
بی اثر و غیر کست \* اگر ایست یقین است  
که این کون با مناهای با جمیع کمالات مسمی  
مهدان و لغو و بیهوده شده به نتیجه و به  
میری و به بقا و به اثری عمارت ارهدان  
میکردد \* پس یقین کردند که حین  
یست این کارخانه بر عظمت باین شوکت  
محیر العقول و باین کمالات با مناهای عاقبت  
منتهی باین هدان خواهد کست \* پس البته  
یک سئۀ دیگر محقق است حنا که سئۀ  
عالم نواب از سئۀ عالم انسانی فی جبر است

( ۲ ح )

حصول یابد \* اما جسم انسان از آن جهت  
 حامیه کلی بی خبر و حال آنکه باراده او  
 مستطاب و طیفه خود را ایفا مینماید \*

اما فلاسفه بر دو قسمند \* از جمله سقراط  
 حکیم که معتقد بوحدایت الهیه و حبات  
 روح بعد از موت بود حوون را آش محالف  
 آراء عوام تنك لطران بود \* لهذا ان حکیم  
 ربانی را مسموم نمودند \* و جمیع حکمای الهی  
 و اشخاص عاقل دانا حوون در این کائنات  
 تا متساهی نظر نمودند ملاحظه کردند که  
 نتیجه این کون اعظم با مساهی منتهی لعالم  
 حماد شد و نتیجه عالم حماد لعالم سات گست  
 و نتیجه عالم سات عالم حیوان و نتیجه عالم  
 حیوان عالم انسان \* این کون با متساهی باین

(۱۹)

وحدود عینی و از این گذشته تفاوت مراتب  
در حیز حدوث مانع از ادراک است \* پس  
چگونه حادث حقیقت قدیمه را ادراک کند  
چنانکه کفیم تفاوت مراتب در حیز  
حدوث مانع از ادراک است \* جهاد و بیان  
و حیوان از قوای عقلیه انسان که کاشف  
حقایق اشیاست بی خبر است ولی انسان  
از جمیع این مراتب باخبر \* هر رتبه عالی  
محیط بر رتبه سفلی است و کاشف حقیقت  
از \* ولی رتبه دانی از رتبه عالی بی خبر  
و اطلاع مستحیل است لهذا انسان تصور  
حقیقت الوهیت نتواند \* ولی تقوا عد عقلیه  
و نظریه و مطقیه و طالعان فیکریه  
و انکشافات و جدایه معتقد محضرة الوهیت

مایز اران شئه کبری که بعد ارسته  
 اسایست بی اطلاع هسیم ولی عدم اطلاع  
 دلیل بر عدم وجود یسب حنا که عالم جماد  
 ار عالم اسان نکلی بی خبر و مسحیل الادراک  
 ولی عدم ادراک دلیل بر عدم وجود یست  
 ودلائل قاطعه متعدده موحود که این  
 جهان بی بایان مسهی بحیات اسایی نکردد \*  
 اما حقیقت الوهیت فی الحقیقه  
 محرد است \* یعنی تحرد حقیقی و ادراک  
 مستحیل \* زیرا ایچه تصور اسان آید ان  
 حقیقت محدودده است نه نامساهی محاط است  
 نه محیط \* و ادراک اسان فائق و محیط بران  
 وهمچین یقین است که تصورات اسایی  
 حادث است نه قدیم و وجود دهنی دارد نه

(۲۱)

سبب تفریق عناصر مفرده گردد \* س حو  
بطر در ترکیب عناصر کیم که ازهر  
ترکیبی کائی تحقق یافته \* و کائات  
ناماهی است و معلول نامناهی \* س علت  
حکونه فانی \*

و ترکیب محصور در سه قسم است  
لاراع له \* ترکیب تصادفی و ترکیب الترامی  
و ترکیب ارادی \* اما ترکیب عناصر کائات  
یقین است که تصادفی نیست زیرا معلول  
بی علت تحقق یابد و ترکیب الترامی نیز  
نیست زیرا ترکیب الترامی آنست که آن  
ترکیب از لوازم ضروریة اجراء مترکبه باشد  
و لروم دانی از هیچ شیء انفکاک یابد بطیر  
نور که مظهر اشیا است و حرارت که سبب

مکررد \* و کشف فیوضات الهیه مینماید  
 و یقین میکند که هر حسد حقیقت  
 الوهیت غیر مرئیه است و وجود الوهیت  
 غیر محسوس ولی ادله فاطعه الهیه حکم  
 بوجود ال حقیقت غیر مرئیه مینماید ولی از  
 حقیقت کما هی هی محمول النعب است \* مثلا  
 ماده اثیریّه موجود ولی حقیقتش محمول  
 و با نارش محتوم حرارت و ضیاء و کهربا تموجات  
 او است \* از این تموجات وجود ماده اثیریّه  
 اثبات میکرده \* ما حوں در فیوضات  
 الهیه نظر کنیم متیقن بوجود الوهیت گردیم  
 مثلا ملاحظه میمائیم که وجود کائنات  
 عبارت از ترکیب عناصر مصرده است  
 و عدم عبارت از تحلیل عناصر \* زیرا تحلیل



(۲۳)

کنیم و کائنات در نهایت انضمام و کمال  
است کوئیم که ان قدرت قدیمه که تعلق  
بوجود این کائنات یافته البته جاهل نیست  
بس میگوئیم که عالم است و یقین است که  
عاجز نیست بس قدیر است و یقین است که  
فقر نیست بس غنی است و یقین است که  
معدوم نیست بس موجود است \* مقصود  
اینست که این نعمت و کمالاتی که اربرای  
انحقیقت کلیه می‌شماریم محرد محبة سلب  
تفایض است نه ثبوت کمالاتی که در حیز  
ادراک الاساست \* لهذا میگوئیم که مجهول  
النعت است \*

باری انحقیقت کلیه باجمیع نعمت  
و اوصافش که می‌شماریم مقدس و منزّه از عقول

توسع عناصر وشعاع آفتاب که از لروم داتی  
 آفتابست \* در این صورت تحلیل هر ترکیب  
 مستحیل ریرالروم داتی ازهرکائی انفکاک  
 بیاند \* شق نالب بائی ماند و ان ترکیب  
 ارادیست که یک قوه غیر مرئی که تعبیر  
 بقدرت قدیمه میشود سبب ترکیب این  
 عناصر است و ازهر ترکیبی کائی موجود  
 شده است اما صفات و کمالاتی از اراده  
 و علم و قدرت و صفات قدیمه که از برای ان  
 حقیقت لاهوتیه می شماریم این ارمقتضیات  
 متاهده انار وجود در حین شهود است  
 به کمالات حقیقی ان حقیقت الوهیت که  
 ادراک ممکن نیست \* مثلاً چون در کائنات  
 ملاحظه نمائیم کمالات نامتناهی ادراک

(۲۵)

و تأثیر این دو مؤثر واقع \* اما نفس این دو  
ماده در تحت تأثرات دیگر وجود یابد \*  
و همچنین سائر کائنات از مؤثرات و منأثرات  
این تسلسل یابد و اطلاق تسلسل واضح  
و مبرهن \* پس لابد این مؤثرات و منأثرات  
منتهی بحی قدیر گردد که غی مطلق  
و مقدس از مؤثر است \* و ان حقیقت کلیه  
عیر محسوسه و غیر مرئیه است \* و باید حنین  
باشد بر محیط است به محاط و حین اوصاف  
صفت معلول است به علت \* و چون دوت کیم  
ملاحظه نمائیم که انسان ماسد میکروب  
صغیر است که در میوهئی موجود آن مبهوه  
از شکوفه تحمق یافته و شکوفه از شجری  
نات شده و شجر از ماده سیالیه سو

وادرا کاتست ولی حوں در این کون نامناهی  
 نظر واسع دقت میکنیم ملاحظه مینمائیم  
 که حرکت و متحرک بدون محرک مسحیل  
 است و معلول بدون علت ممنوع و محال \* و هر  
 کائی از کائنات در تحت تأثیر مؤثرات  
 عدیده تکنون یافته و مسمره امور دافعالد  
 و ان مؤثرات یر بآثیر مؤثراتی دیگر  
 تحقق یابد مثلاً باب بیض اریسانی تحقق  
 یابد و اسات شود ولی نفس اریر در تحت بد یر  
 مؤثرات دیگر تحقق یابد و آن مؤثرات یر  
 در تحت تأثیر مؤثرات دیگر \* مثلاً نبات  
 و حیوان از عنصر ناری و از عنصر مائی که  
 باصطلاح فلاسفه این آیام اکسیجن  
 و هیدرجن شو و نمائید یعنی در تحت تربیت

( ۲۷ )

ار آثارش \* معنی تموجات و اهترارش صیاء  
و حرارت \* و قوه کهربائی طاهر و آشکار شود  
همچنین قوه بامیه و قوه حساسه و قوه عاقله  
و قوه متفکره و قوه حافظه و قوه واهمه و قوه  
کاشفه این قوای معمولیه کل غیر مرئی و غیر  
محسوس ولی بآثار واضح و آشکار \*

و اما قوه غیر محدوده نفس محدود  
دلیل بر وجود غیر محدود است زیرا محدود  
البته بعیر محدود شماخنه میشود چنانکه  
نفس عجز دلیل بر وجود قدر تست و نفس  
جهل دلیل بر وجود علم و نفس فقر دلیل  
بر وجود عا \* اگر عنائی بود فقری یر  
بود \* اگر عامی بود جهلی نیز بود \* اگر  
نوری بود ظامتی یر نبود \* نفس ظامت

و نمانوده و آن ماده سیالیه از خاک  
 و آب تحقق یافته\* حالا حکونه این میکروب  
 صغیر میتواند ادراک حقایق آن بوستان  
 نماید و باغبان بی برد و حقیقت آن باغبان را  
 ادراک کند\* این واضح است که مستحیل  
 است\* ولی آن میکروب اگر هوشیار  
 گردد احساس نماید که این باغ و بوستان  
 و این شجره و شکوفه و عرغ خودی خود باین  
 انتظام و کمال تحقق بیابد\* و همچنین انسان  
 عاقل هوشیار یقین نماید که این کون نامتناهی  
 باین عظمت و انتظام بنفسه تحقق یافته\*  
 و همچنین قوای غیر مرئیه در حیز امکان  
 موجود\* از جمله قوهٔ اثیری به جابجه گذشت  
 که غیر محسوسه و غیر مرئیه است\* ولی

قدر ارتباط وائسلاف یکدیگر دارند  
 هر جرئی از لوازم ضروریۀ سایر احرا است  
 و وظیفۀ مستقله دارد ولی جهت عامه که ان  
 عقل است جمیع را یکدیگر همان ارتباط  
 میدهد که وظیفۀ خود را منطبقا ایضا مینمایند  
 و تعاون و تعاضد و تفاعل حاصل میگردد  
 و حرکت جمیع در تحت قوانینی است که از  
 لوازم وجودیه است اگر در ان جهت عامه  
 که مدر این اجرا است خلل و فوری حاصل  
 شود شبهۀ بیست که اعصاب و احراء منطبقا  
 از ایقای و طائف حوش محروم ماسد و هر  
 حد ان قوهٔ عامهٔ هیکل انسان محسوس  
 و مرئی بیست و حقیقتش محمول لکن من  
 حیب الا نوار نکال قوت طاهر و باهر \* س

دلیل بر بود است \* زیرا ظلمت عدم بود است  
 أما طبیعت عبارت از حواص و روابط  
 ضروریه است که مسبب از حقایق اشیا است  
 و این حقایق غیر مساهیه هر چند در مهایت  
 اختلاف است و از حقی در مهایت ائتلاف  
 و عایت ارتباط \* و چون بطور اوسعیت دهی  
 و بدقت ملاحظه شود یقین گردد هر خفیه  
 از لوازم ضروریۀ سائر حقایق است \* پس  
 ارتباط و ائتلاف این حقایق مختلفه بامتساهی را  
 جهت جامعه ئی لازم تاهر جرئی ارا جزای  
 کائنات و طیفۀ خود را نهایت اسطام ایما  
 نماید \* ملا در اسان ملاحظه کن و از جزء  
 باید اسند لال بکل کرد \* این اعضا و اجزای  
 مختلفه هیکل انسانی ملاحظه کنید که چه



(۳۱)

آشکاراست و بین کائنات جرئیه هر چند  
تفاعل محلول ولی جزء قیاس بکل گردد \* س  
جميع این تفاعلها مرتبط بقوه محیطی که محور  
و مرکز و مصدر و محرك این تفاعلها است  
ملاحظه که گفتیم تعاون و تعاضد در بین  
اجزای هیکل انسان مقرر و این اعضا و اجزاء  
خدمت لعموم اعضا و اجزای نماید \* ملاحظه  
دست و پا و جسم و کوش و فکر و بصورت  
معاونت لجميع اعضا و اجزای نماید \* ولی  
جميع این تفاعلها مرتبط بلك قوه غیر  
مرئیة محیطه است که این تفاعلها مستطاب  
حصول مییابد و ان قوه معمولیه اساس است  
که عبارت از روح و عقل است و غیر مرئی  
و همچنین در معامل و کارخانه ها ملاحظه

تأنت وواصح شد که این کائنات نامساوی در  
 جهان باین عظمت هریک در ایفای وظیفه  
 خودش وقتی موفق گردید که در تحت اداره  
 حقیقت کلیه ئی باشد تا این جهان اسطام  
 یابد\* ملاتفاعل و تعاضد و تعاون بین اجرای  
 مترکه وجود اسان مشهود و قابل اسکار  
 بیست ولی این کفایت نکند بلکه جهت  
 جامعه ئی لازم دارد که مدیر و مدبر این  
 احزا است تا این اجرای مرکبه با تعاون  
 و تعاضد و تفاعل و طایف لازمه خویش را  
 در نهایت انتظام محری دارند\* و شما الحمد لله  
 واقفید که در بین جمیع کائنات چه کلی وجه  
 حرئی تفاعل و تعاضد مشهود و مشون است  
 اما در بین کائنات عظیمه تفاعل مثل آفتاب

(۳۳)

الاراده وشعور ترتیب وترکیب شده است .  
الته این کائنات غیر متناهی و ترکیب این  
عناصر مفرد که منحل بصورت متناهی  
شده از حقیقتی صادر گشته که فاقد الشعور  
و مملو الاراده نیست \* این در برد عقل  
واصح و مبرهن اسب های انکار نیست  
ولی مقصود این است که ان حقیقت کلیه را  
یا صفا اورا ما ادراک نموده ایم به حقیقت  
و نه صفا حقیقی اورا هیچ يك ادراک  
نموده ایم \* ولی میگوئیم این کائنات  
نامتناهی و روابط ضروری و این ترکیب نام  
مکمل لاند از مصدری صادر که فاقد  
الاراده وشعور نیست و این ترکیب نامتناهی

(۳ ح)

نمائید که لفاعل بین جمیع آلات و ادوات است  
 و مهم مرتبط \* ولی جمیع این روابط و تفاعل  
 مرتبط بقوهٔ عمومیهائی که محرك و محور  
 و مصدر این لفاعلهای است و ان قوهٔ محار یا  
 مهارت اسباب است \* پس معلوم و محقق شد  
 که لفاعل و لعاصل و ارتباط بین کائنات در  
 تحت اداره و ارادهٔ يك قوهٔ محركه ایست که  
 مصدر و محرك و محور لفاعل بین کائنات است  
 و همچنین هر ترتیب و ترکیب که مرتب  
 و منظم نیست ارا ترکیب تصادفی کوئیم اما  
 هر ترکیب و ترتیب که منظم و مرتب است  
 و در ارتباط با یکدیگر بهایت کمال است  
 یعنی هر جزئی در موقع واقع و در لوازم  
 ضروریۀ سائر اشیا است کوئیم این ترکیب

( ۳۵ )

ارائیه شاید منقطع گردد و قابل انکساک است  
ولی سماع از افتاب انکساک ندارد \*  
باری مقصود ایست که عالم انسانی  
بالنسیه لعالم نبات ماوراء الطبیعه است و فی  
الحقیقه ماوراء الطبیعه نیست ولی بالنسبه  
بنبات حقیقت انسانی و قوه سمع و بصر ماوراء  
الطبیعه است \* و ادراک حقیقت انسان  
و ماهیت قوه عاقله از برای عالم نبات  
مسخیل است \* و همچنین از برای سر ادراک  
حقیقت الوهیت و حقیقت نسبت حیات بعد  
از موت ممتنع و مسخیل \* اما فیوضات  
حقیقت رحایت شامل جمیع کائنات است  
و انسان باید در فیوضات الهیه که من جمله  
روح است تضرع و تعمق نماید نه در حقیقت

( ۳۴ )

که تصور نامساهی منحل شده می ر  
حکمت کایه است \* این قصیه قابل الانکار  
بیست مکر نفسی که مجرد لعناد والحاد  
واسکار معانی واضحه اشکار بر حیزد وحکم  
آیه مبارکه ( صم نکم عمی وهم لایر جعون )  
بیدا کند \*

واما مسئله اسکه قوای عقلیه وروح  
السان یکی است قوای عقلیه ار حصائص  
روح است لطیر قوه منجمله و لطیر قوه  
متفکره و قوه مدرکه که ار حصائص  
حقیقت السانست مثل شعاع آفتاب که ار  
حصائص آفتابست \* و هیکل انسانی ماسد  
اثینه است وروح مانند آفتاب و قوای عقلیه  
ماسد شعاع که ار فیوضات آفتابست و شعاع

انسانی مستحیل و ممسوع و محال \* و هر ورقه‌ئی  
 از عالم انسانی مهایت آمال خویش را در این  
 تعالیم اسمانی موجود و مشهود یابد \* این تعالیم  
 مانند شجره‌یست که موه‌جمیع اشجار در او  
 موجود سحواً کمال \* مثلاً فیلسوفها مسائل  
 اجتماعی را سحواً کمال در این تعالیم آسمانی  
 مشاهده می‌یابند \* و همچنین مسائل حکمه  
 سحواتی که مقارن حقیقت است \*  
 و همچنین اهل ادیان حقیق دین را در این  
 تعالیم اسمانی مشهودا می‌یابند که بآدله فاطعه  
 وحت واصله اثبات می‌یابند که حقیقت  
 علاج حقیقی علل و امراض هیئت عمومی عالم  
 السایست \* اگر این تعالیم عظیمه انتشار  
 یابد هیئت اجتماعی عموم انسانی از جمیع

الوهیت \* این انتهای ادراکات عالم اسایست  
 حایچه از یدش کذشت \* این اوصاف  
 و کمالاتی که ار برای حقیقت الوهیت میشریم  
 این را ارو خود و شهود کائنات اقتباس کرده ایم  
 به اینکه بحقیقت و کالات الهیه نی برده ایم  
 اینکه میکوئیم حقیقت الوهیت مرید  
 و محاراست به ایدست که اراده و احیار  
 الوهیت را کشف عوده ایم بلکه این را  
 ارفیوضات الوهیت که در حقائی اشیا حلوه  
 عوده است اقتباس عوده ایم \*

أما مسائل اجتماعیة ما یعی تعالیم حصرت  
 بهاء الله که نهجاه سال یدش منتشر شده جامع  
 جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که  
 فلاح و فلاح بدون این تعالیم ار برای عالم



( ۳۹ )

در آخر قول این حد کلمه مرقوم می شود  
و این ار برای کل حجت و برهان فاطع است  
تفکر دران فرمائید که قوه اراده هر پادشاه  
مستقلی در ایام حیاتش نافذ است \* و همچنین  
قوه اراده هر فاسق و در حد نفوذ تلامید  
در ایام حیاتش مؤثر \* اما قوه روح القدس  
که در حقائق انبیا طاهر و باهر است قوه  
اراده انبیا بدرجهئی که هزاران سال در یک  
مات عظیمه نافذ و تأسیس خلق حدید می نماید  
و عالم انسانی را از عالم سابق بعالم دیگر نقل  
می نماید ملاحظه نمائید که چه قوه است این  
قوه حارق العاده است \* و برهان کافی  
بر حقیقت انبیاء و حجت بالغه بر قوت

محاطرات و علل و امراض مزمنه بجات یابد  
و همچنین مسئله اقتصاد مهائی مهارت آردوی  
عمال و منتهی مقصد احزاب اقتصاد است

بالاحتصار جمیع احزاب را مهره  
و بصیی از تعالیم مهاء الله \* خون این تعالیم  
در کائنات در مساحت در سائر معابد ملل  
اخری حتی بوده آنها و کوششیورها و کلوب  
احزابها حتی مادیون اعلان کرد در کل اعتراف  
نمایند که این تعالیم سبب حیاة حدیدی  
از برای عالم السایست و علاج فوری جمیع  
امراض هست اجتماعی \* اندا بصی تنقید  
تواند بلکه بمجرد استماع بطرب اید  
و اذعان بأهمیت این تعالیم نماید و گوید هدا  
هو الحق و ما بعد الحق الا الصلال المین

اشراق نمود \* چه که ادله و براهین این بی  
 خردان اوهن اریست عمکوت و درمهایب  
 سستی و ضعف مشهود \* هر چند عافلان  
 ایران متانت مادیون فرسکیان خواهند  
 و بیروی طبعیون اروپ تقلیداً آرزو دارند  
 ولی از قواعد و اصول آنان بی خبرند و از  
 ادله و حجت و موضوع و محمول استناد بی  
 اطلاع \* اروپائیان در مذهب طبعی محسب  
 فکر و آرای خویش محققند ولی طبعیون  
 ایران مقلد \* لهذا بافرسکیان در این مسئله  
 مباحثه و بیان آسان \* زیرا بقاعده و دلیل  
 صحت میدارند و آسان بقاعده جواب  
 میدهد \* ولی باین مقلدان ایران بسیار مکالمه  
 مشکل است \* زیرا آنچه میگویند صرف

( ٤٠ )

وحی است \* وعلیک البهاء الابهی

حیفا ۲۱ سپتمبر ۱۹۲۱

﴿ عند البها عناس ﴾

محی الدین

ای ثات بریمان نامه تما رسید \*  
مضمون بسیار عجیب دیرا این شہات تارہ  
اشہار بیافته \* قرون واعصار متوالیہ است  
کہ در اروپا این زمزمہ بلند است \*  
وہمچیں در قرون اولی در آسیا انتشار داشت  
ولی در ہر عہد قوۃ نافدۃ کلمۃ اللہ بیان این  
شہات برانداحت و پور مین مانند آفتاب

( ۴۳ )

کلمه را تفصیل و تخری توان نمود \* باری  
کوید که حوں در جمع موجودات ملاحظه  
نمائی و اصح و مشهور است که این عناصر  
بسیطه بصورت ناممکنیه محل و ترکیب  
شده است هر بر یکی کائی ارکانات موجوده  
و حوں این ترکیب تحلیل گردد عدم بسی  
و اضافی تحقق یابد \* زیرا عدم محض را مستحیل  
و محال دانست \* مثلا کوید احرائی ترکیب  
شده است و از آن ترکیب انسان تحقق  
یافته \* حوں این ترکیب تحلیل گردد این کائنات  
بشری از میان برود \* ولی آن احراء اصلیه  
و عناصر فردیه باقی و برقرار است \*  
س تحقیق کائنات از ترکیب است و تشتت  
موجودات از تحلیل این ترکیب و تحلیل متابع

مدعاست به دلیل و نه برهان \* مثلاً مسئله  
عناصر نچنین است که ایرایان میگویند  
علمای طبعیون این مسئله را حین ترتیب  
میدهند و بر این اساس جمیع مسائل طبعیه را  
تأسیس میمایند \* زیرا این اصل مذهب  
آنان است \* و مسائل دیگر تماماً و روع  
و آن اندست که در عالم وجود عناصر بسیطه  
هر یک جزء واحد است و قابل تحری و تفصیل  
یست و جمیع کائنات ترکیب این عناصر  
مهرده یعنی مرکب از اجزاء متنوعه اند یعنی  
عناصر بسیطه را تشبیه بحروف عاید  
و حروف تحری شود مثلاً الف مفرد است  
این را از هم تحری نتوان نمود اما کائنات سائر  
عنزله کلمه اند که مرکب از حروف متعدده اند

کائنات تصادف است معلول بیعلت لارم  
 آید \* و این ممتنع و محال است که معلول بیعلت  
 تحقق یابد \* بطلان این قضیه بدیهی است  
 و اگر این ترکیب لروم دایتست در اینصورت  
 تحلیل ممتنع و مسحیل \* اُددت و سرمدیت  
 ار لوارم داسه ان \* این هم که بدست \*

سحه ماند ترکیب ارادی یعنی ناراده حی قدیم  
 هدا هو الحق و ما بعد الحق الا الصلال المبین  
 و در این مورد در سؤال و جواب مس باری  
 محی دقیمی در این قضیه گردیده \* و اما تفاوت  
 بین هموس وستی و بلندی و برتری و بهتری  
 طبعیون دو قسمند \* قسمی برآند که این  
 بهتری و برتری و تفاوت بین بشر در اصل  
 خلقت است با اصطلاح آنها از مقتضای عالم

و مترادف و مستمر در این صورت چه احیاح  
 محی قدیر \* این خلاصهٔ رها آبان و دلیستان  
 بر عمشان و اصح و عیان \* در وقت بحث این  
 مسئله را تأسیس نمایند \* حوں این مسئله  
 می بر قواعد و اصول است \* لهذا جواب |  
 آسان و کمال اختصار بیان بطلان این قضیه  
 میتوان نمود \* حاک که نافلاسهٔ اروپ  
 و آمریکا سکرار این مسئله در میان آمد  
 و بچند کلمه جواب قناعت نمودند \* و تسلیم  
 کردند \* در جواب گفته شد که این ترکیب که  
 اس اساس و حود و سب حیات کائنات است  
 را اقسام ثلاثهٔ ترکیب کدام یک است زیرا  
 ترکیب یا تصادفی است و یا لزومی و یا ارادی  
 یعنی تحت ارادهٔ الهیه \* اگر بگوئیم ترکیب



که ربکیان افریک قاطبة وحسی و نادانند  
 و منمندان امریک قاطبة دانا و هوشمند و این  
 واضح است که تفاوت این دو فرقه می  
 بر تجربه و تربیت است \* این قول فلاسفه  
 و حکما است \* ولی انبیا بر آنست که در اصل  
 فطرت تفاوت مسلم و مبرهن و فصحاء و عصم  
 علی بعض قصیه ثنی مخنوم و معلوم \* البته  
 نفوس بشر در اصل فطرت محافند \* اگر  
 اطفال معدود از یک بدرویک مادر در مکب  
 واحد و تعلیم واحد و تربیت واحده و بعداء  
 و طعام واحد برورش ناسد بعضی نهایت  
 علم و درایت رسد و بعضی متوسط باشد  
 و بعضی هیچ وجه تعلیم نگیرد \* پس معلوم  
 شد که تفاوت در بین بشر از تفاوت مراتب

طبیعت است و گویند که تفاوت بین نوع  
واضح است که طبیعی است \* مسالانوع  
اشجار تفاوت و امنیارسان طبیعی است  
و حیوان نیز تفاوت طبیعی دارد حتی در همان  
بیر تفاوت طبیعی است \* یکی معدن  
سنگ است و دیگری معدن لعل در آب و رنگ  
یکی صدف است و دیگری خزف \* و قسم  
دیگر از فلاسفه قدما بر آنست که تفاوت بین  
نشر و امنیارسان عقول و هر از بر نام است  
در اشباح که تربیت را سب کردند و در حجت  
نی عربانیانی بسازی شود و بسود کردند  
و بارور شود و شاید تلح است شیرین شود  
میوه اش صغیر است کمیر کردند و لدن  
و خلوت یابد و برهان اعطه شان ایست

افشایی است که مرغان معصوم را شکار کند  
و مقصد شایب اینست که این وسائل  
در بدایت ناممید بین بالله محاوره و محالست  
و مؤاسست نمایند تا کم کم از صراط مستقیم  
مصرف کنند \*

أی احیای الهی باید هر يك در این مسائل  
همان ملکه حاصل کنید که تقوۀ برهان  
ایستاورد سبیل نادانان و نوحه و سوار را  
لسان قطع نمائید \* زیرا انبیای الهی به وس  
مقدسه انسانی \* و اما ما دون اسیر و مقتون  
طبیعت و شیطان نفسانی \* الهیه مظاهر  
رحمانی غالب بر تمائیل حیرانی کردند \*  
اندارات جمال مبارك علوک ارض نهایت  
صراحت بدون تأویل و احیاح تفسیر

و مولدند هریک از آلهه هستند چه که ایجاد  
 صفت الله است \* در این صورت طبعیون  
 ایران معتقد بآله هستند ولی آلهه متعدده غیر  
 مناهیه \* ملاحظه نمائید که بیان حکومه  
 منسوس است ولی طبعیون اصایون اروپ  
 حین بگویند \* براند که عناصر بسیطه  
 بصورتها مساهمه بر کسب کردند \* و هر  
 صورتی کائنات از کائنات سود و حوائج بحال  
 یابد آن کائنات عدم اصافی یابد \* و اما مسائل  
 دیگر که محب و نقل از طبعیون نموده  
 بودید که فرد اکمال در نوع سردارای  
 کمالات بامسأله است \* و از شدت دواء  
 و فطانت کشف اسرار کائنات نماید و از هزار  
 سال بعد خبر دهد این قول ماست دانه

( ۵۳ )

محرری کند و از یاش خبر دهد \* فرصتی

نیست و الا اراين مفصلتر مرقوم

میسد \* وعليك الهاء الاهی

﴿ ع ع ﴾

﴿ حین حضرت سلام \* علیه التحية والباء ﴾

هَیْجَلُ الدَّیْرِ

ای معنوی و اشبه حقیقت \* نامه

شمارسید دلیل بر آن بود که از افق و حدان

صبحی تاران طلوع نموده \* امید حیات است

که پس از طلوع صبح آفتاب درخسده

حیات اشراق نماید که بر تو بر آفاق رند \*

معلوم آنجناب بوده که عالم وجود محتاج

در اثبات قوهٔ قدسیهٔ ما وراء الطبیعه برهان  
 کافی وافی است \* سور ماولثرا مطالعه  
 نمائید \* و خطاهای شدید را دق کسید  
 و اندازان عظیمه را ملاحظه نمائید و خطاب  
 بِرَأْيِهَا الْمَقْطَعَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْخَرَبِ رَاۤیْ  
 تعمس فرمائید و خطاب بطهران را نیز  
 اندك ملاحظه کنید و خطاب بسواحل مهر  
 ریں را از نظر بگذرانید و بطبیق وقوعات  
 حاصله کنید که جمیع این اندازات در مدتی  
 قلیله تحقق یافت \* آناندر اك بدكاء طبعی کسب  
 این وقوعات مهمه در اندك زمان بیانی  
 ممکن است \* و تحقق این وقوعات در ایام  
 قلیله تصور میشود لا والله مکرانکه قوهٔ  
 ملیك مقتدر تحقق یابد و بكماء باوده اس

و مدارس و کلاس سیاهان درواشکتن  
 صحنهای معصل شد \* مانند هوشمندان  
 اوروب تمام رگه‌های می‌بردن سه  
 ورق است میان این دو نوع سیاه \* یکی در اسفل  
 چهل و دیگری در اوج مدیت حریت \*  
 یقین است عام و تریت سبب عرت آنان  
 و عدم تریت سبب دلایان میشود \* سار  
 این معلوم شد که تریت ارلوارم عالم مدیت  
 است .

و مدیت اردو قسم است مدیت عالم طبیعت  
 و مدیت عالم حقیقت که لعلق عالم اخلاق دارد  
 و تاهردو در هیئت اجتماعیه جمع شود  
 صلاح و محاح حاصل شود \* ملاحظه نمائید  
 که در جهان اوروب مدیت طبیعیه خیمه

عمری و معلم است \* و مری برد و قسم است  
 مریان عالم طبیعت و مریان عالم حقیقت  
 اگر رمی را محال طبیعت نگذاری حاکم  
 و حارسان گردد \* ولی خون دست ناعان  
 مهربان میان آید حاکم بوسان شود  
 و حارسان کلسان گردد \* پس معلوم شد  
 که در عالم طبیعت تربیت لازم است \*  
 و همچنین ملاحظه فرما که نوع سر اکرار  
 تربیت و تعلیم محروم ماند جسم مسموم گردد  
 چه که اقوام موحسه هیچوجه از حیوان  
 امیاری ندارند \* ملاحظه ورف است میان  
 سیاهان افریک و سیاهان امریک \* اینها حق  
 الله البقر علی صورة البشرید \* آنان متمدد  
 و باهوش و ورهیک \* حتی در این سفر در مجامع



طبیعی و مرنی حقیقی محروم مانند یمن است  
 باسفل درکات عالم حیوانی مسلا گردد \*  
 مدیت طبیعی مانند روح است \* و مدیت  
 الهی مانند سراح \* مدیت جسمانی مانند جسم  
 است و مدیت الهی مانند روح \* این روح را  
 سراح لارم و این حسد را روح واحب \*  
 صد رساله خالص حکیم را مطالعه نما که  
 در ترقیات مدیت عالم انسانی تألف نموده  
 میگوید عقائد دینیه ارا عظم و سائنط عالم  
 مدیت و اسایت است چنانکه در این زمان  
 ملاحظه میکنیم گروهی را که مسیحیانند  
 حور در عقائد دینیه ثابت و مستقیمند عوام  
 این فرقه فیسوف حقیقی هستند \* زیرا  
 باحلاق و اطواری مرینند که اعظم فیسوف

برافراخته و لکن چه قدر تارنگ است \*  
 جمیع افکار متوحه مازعه در بها است  
 هر روز تجدید سلاح است و تزوید مواد  
 التهاب \* آرام بکلی منقطع و نفوس در ربار  
 دلب و حیران \* بر امدیت احلاق  
 و روحانیت و احداث صفات الله بکلی مفقود  
 ناری همچو آب که در عالم طبیعت مری  
 و معلم لارم همچنین در عالم حقیقت نعی عالم  
 حان و وحدان و شیم و احلاق و فضائل بی پایان  
 و کمالات حقیقی عالم انسانی و سعادت دوحیان  
 معلم و مری و احب \*

مؤسس مدیت طبعی فلاسفه ارسند  
 و معلم مدیت حقیقت مظاهر مقدسه  
 الهیه اند \* لهذا اگر عالم انسانی از مری

یافید \* و همچنین حصر ب مسیح علیه السلام  
 ملل مسافره مساعصه منحصمه یونان رومان  
 سریان کلدان آشوریان اجاسان را که در  
 مهایت لعص و عداوت بودند در معین واحد  
 جمع کرد و ارتباط تام بخشید \* پس واضح و معین  
 شد که از برای عالم انسانی مرنی و معلم عمومی  
 لازم \* و آنان مظاهر مقدسه الهیه اند  
 و اگر نفوسی گویند که ما از حواصیم و احیای  
 تعلیم نداریم \* مثل آن است که حواص  
 امرای لскری نگویند ما در فموت حرب  
 ما هریم محاسن سردار یستیم \* این  
 واضح است که این قول بی اساس است  
 جمیع لشکر چه از حواص چه از عوام کل  
 محتاج سردارند که مرنی عمومی است

بعد از رحمت و سلوک و ریاضت سبب کثیره  
تحصیل میماید \* عوام این ورقه در نهایت  
کمال بمصائل محلی هستند انبهی \*

س معلوم شد از برای عالم انسانی مری  
حقیقی عمومی لازم تا احزاب مفرقه را در ظل  
کلمه واحد جمع کند و مال محاصمه را از حسمه  
واحد بشویند و عداوت و بغضا را مسدل  
عجبت و ولا نماید و حاک و حدال را بصلح  
و سلام احام دهد چنانچه حسب رسول علیه  
الصلاة والسلام و مائل متجاره محاصمه  
متوحشه عربان بادیه را یکدیگر الیام داد  
و در ظل حیمه وحدت در آورد این بود که آن  
عربان بادیه ترقی عظیم نمودند و در عالم کمالات  
معمویه و صوریه علم افراختند و عزت اندیه

مهلكه آفاق را تشخيص می نمودند و معالجه  
 می نمودند \* و همچنین طبیبان طبیعی آمدند  
 و رحمت بسار کشیدند \* بیماران را بر سر  
 بودند \* و علیلان را معالجه اندان می نمودند  
 این دو فرقه هر دو خادم عالم انسانی بودند  
 و فوائد عظیمه از هر دو صنف در میاب \*  
 ولی نو سکر کن حدارا که طبیب دل و حانی  
 و حکیم جسم و اندان \* مرخصان روحانی را  
 داروی رحمتانی دهی و علیلان جسمانی را علاج  
 و درمانی ربانی نمائی \* جامع دو طبیبی و حائر  
 دو منقبت \* این است عین موهبت  
 این است فضل و رحمت که تورا موفق  
 خدمت یار و اعیان نموده و مطهر الطاف  
 یاشمار فرموده \* جمیع نفوس حواه حوش

( ٦٠ )

وهذا كاف واف لمن التقى السمع وهو

شهيد وعليك الهاء الا بهى

﴿ عند الهاء عباس ﴾

قروین حضرت حکیم باسی عالمہ ہاء اللہ الا بهی

مَوْلَى اللَّهِ

ای حکیم الہی \* از بدایت تاریخ تا لومنا

ہذا دردنا دو صنف طیبیاں موجود

اطنای الہی واطنای طبیعی \* ودر کتب

وصحف مذکور \* نفوس مبارکی طیبیاں الہی

بودند و تشخیص امراض معنوی مسمودند

و دریاں الہی معالجه میفرمودند \* آن طیبیاں

دردستان الہی تحصیل طبابت کردند \* لهذا

امراض مرمنہ نفوس انسانی را نہ کہ عال

( ۶۳ )

﴿ منشی ششم کمکره بین المللی ﴾  
(آرادی حواها اداں نارس)

هو الله

دوست عزیز محترما \* نامه شما رسید  
و مصموم سبب سرور و خداں گردید زیرا  
دلالت میکرد که جمعی از حیر حواهاں عالم  
انسانی هم کجاشنه اند که کمکره اداں  
تشکیل نمایند تا سبب الفت بین اداں شود  
و حقیقت دین و اساس اداں الهی استکار گردد  
و سوء تفاهم نماید \* این مقصد حلیلی است  
ریرا اعظم خدمت نعلم انسانی است و از  
سموحات رحمایه است \* امیدوارم که این  
انجمن موفق بر تألیف قلوب اهل عالم گردد

( ٦٢ )

وخواه بیکانه که از قزوین مرور عوده اند  
و با آنها ملاقات شده کل از نوراصی و ممنون  
و خوشنودند \* از این جهت عبداله‌ها عطفه  
خدمت تو می‌جورد و آرزوی موفقیت  
تو می‌ماید \* ای کاس من نیز از این خدمت  
نصیبی داشتم و مهره‌ئی مسکرفتم لکن بجمص  
برخته من بساء « جمیع یاران روحانی را  
تجیت ابدع الهی با کمال استیاق  
برسان و علیک الهاء الاهی  
( عبداله‌ها عباس )



رحدب افکار است وحدت حاسیات است  
 وحدب آداب است وروابط معمولیه بین  
 عموم افراد \* تا عقل نفوس تربیت الهی  
 بشو و بما نماید و تخری حقیقت کنند و در  
 مقامات عالیة کمالات انسانی رسند و مدیت  
 الهیه تأسیس گردد \* زیرا در عالم وجود دو  
 مدیت \* وجود \* یکی مدیت طبیعی مادی  
 که خدمت عالم احسام نماید \* و دیگری  
 مدیت الهی که خدمت عالم احلاق نماید  
 مؤسس مدیت مادی عقلاء بشرند و مؤسس  
 مدیت الهیه مظاهر مقدسه الهی \* دین اساس  
 مدیت الهیه است \* و مدیت مادی به منزله  
 جسم است و مدیت الهیه به منزله روح \* جسم

و سبب صلح بین ادیان شود \* تا یکسانی  
 در عالم انسانی نماید \* جمیع ادیان نعمت  
 یکسانی یعنی وحدت عالم انسانی درآید \*  
 و بسیار آرزو دارم که در این کسکرتی  
 المللی حاضر کردم \* ولی افسوس که  
 در مصرم وضع بدیه و استیلاء امراض  
 مانع از حضور است لهذا کمال خجالت  
 عذر از حضور میبایم و حد سطری در  
 این خصوص مینگارم \*

عقلاء سر که معنوی حقیقت در برداران  
 واضح و مسلم است که مقصد از ظهور مظاهر  
 مقدسه الهیه و ابرار کتب و تأسیس دین  
 آلهی الفت بین بشر است و محبت بین افراد  
 انسانی \* دین اساس وحدت روحانیه است

ره قابل کردد\* دین که باید سبب و رایت  
 عالم انسانی باشد سبب طامات شده است  
 دین که سبب حیات اندی است سبب ممات  
 شده\* پس تا این تقالید دردست است و این  
 دام ترویر در شسب اردن جر مصرت بعالم  
 اساس حصول پدیدرد\* پس باید این تقالید که به  
 یوسیده را که معمول بادیان است تمامه  
 ریخت و تحری اساس ادیان الهی کرد\* و حو  
 اساس ادیان الهی یکی است و حقیقت است  
 و حقیقت تعدد و تحری و مول نماید لهذا اتحاد  
 و الامت تام بین جمیع ادیان حاصل شود\* دین  
 الهی در مهات کمال و جمال در انحصار عالم انسانی  
 حلوه نماید\* پس این کنسکره محترم باید این  
 پرده های تقالید را بدرد\* این روائد را ارمای

بیروح مرده است ولو در سهات طراوت  
 ولطافت باشد \* ناری مقصد اردین روابط  
 ضرورت و وحدت عالم انسانی است و این است  
 اساس ادیان الهی \* این است فیض اندی الهی  
 این است تعالم و نوامیس الهی \* این است  
 نور حیات اندی \* هر ار اوسوس که این اساس  
 میں متروک و محجوب جمع ادیان ولی تعالیدی  
 ایجاد کرده اند که هیچ ربطی با اساس دین  
 الهی ندارد \* و حوون این تعالید محمل است  
 از اخلاف حدال حاصل \* وحدال منتهی  
 بقال گردد و حوون بیچاره کان ریخته شود  
 اموال تالان و تاراج رود اطفال بمکس  
 واسیر مانند \* دین که باید سبب القت باشد  
 مورد کلفت شود دین که باید شهادت باشد

( ٧١ )

المتحان وآرامايش كسدو همچنين قرآن را نالوت  
كسد هر نهمی كه ربان نامتحان ككشود  
عاقبت بحسبان اوفاد را را كهئه میراں اوتحمل  
ثقل أعظم سمود ومیزان متلانی شد \*

ار حصرت رسول روحی له العدا اربع  
سؤال كرد بدحواب فرمود (لوعامت الغیب  
لاستكبرت من الخیر ولا أعلم ماذا یعمل بی  
ر بكم عدا) این نص قرآن است روایت بدست  
ولسكن انظر الى الاشاره ولك الدناره ان  
الامر صعب مستصعب لا یحمله الا ملك  
مقرب أو بی مرسل \* وهذا نص الحدث  
ثم اعلم ان النجم ثاقب والقلب راعب والمجر

﴿ سه ده \* حباب حسین قبل علی اراهل ﴾  
 ( سه ده اصفهان علیه المحیة والماء )

هو الله

أی طالب حقیقت رو ری حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام بر نالای بام بود شخصی  
 با کام و ریاد بر آورد که یا علی نفس محفوظ  
 الهی داری که در صور حمایت او محفوظ  
 و مصنوعی و رمود علی عرص کرد پس خود را  
 پائین انداز و رمود طالب مطلوب را  
 امتحان نماید تا آنکه مطلوب طالب را

( ۷۳ )

شهرها در محافل عظمی و کمائس کبری  
نمره زبان نظامهای مفصل کرد و آنچه که  
در الواح و تعالیم بهاء الله در مسئله حاکم  
و صلح بود انتشار داد \*

حضرت بهاء الله تقریباً سی و چهار سال پیش  
تعالیمی انتشار فرمود و آنهمک صلح عمومی  
نمود کرد \* و در جمیع الواح و رسائل تصریح  
عمارت از این وفائع حالیه حبر داد که عالم  
انسانی در خطر عظیم است \* و در اسمعیال  
حرب عمومی محتوم الوقوع \* زیرا مواد  
ملتهبه در خزانن جهیمیه اروپا بشراة منهجر  
خواهد گشت \* از جمله نالکان و لکان  
خواهد کرد و حریطه اروپا تغیر خواهد  
یافت \* لهذا عالم انسانی را دعوت اصلاح

( ۷۲ )

رحار والشجر بوار \* البيت معمور والقبر

مطمور والسعي مشكور تمسك بالعروة

الوثقى التى لا انفصام لها وعليك

الماء الا بى (عبدالماء عباس)

— ۳۵۳ — ۳۵۴ —

﴿ صوت سلام عام ﴾

هَوَّلَ اللَّهُ

ایں مسجون چهل سالہ بعد ارآردی

مدت سه سال دمی ارسنه هر اردومصد وده

تا نهایت سه هزار ونهصد وسیزده در اقلیم

اروپا وفارۀ وسیع امریکا سیر و سمرمود

وباوجود ضعف ونا توانی شدید در جمیع



( ۷۵ )

رسمی اثر تاریکی درنی که افق انسانی را  
احاطه نماید \* و طوفان شدیدی در عمق  
که کسندیهای حیات بشر را درهم شکند  
و سبیل شدیدی عمر یب مدن و دیار اروپا را  
احاطه کند \* بس بیدار شوید بدار شوید  
هوشیار گردید هوشیار گردید \* تا جمیع  
سبایات همت بر حیرم و بعون و عیال الهیه  
عالم وحدت انسانی برادراریم \* و صلاح  
عمومی ترویح کنیم تا عالم انسانی را از این  
خطر عظیم نجات دهیم \*

در آمریکا و اروپا نفوس مقدسی  
ملاقات شد که در قضیه صلاح عمومی همدم  
و همراز بودند و در عمده وحدت عالم انسانی  
متفق و هم آوار ولی افسوس که قلیل بودند

عمومی ورمود والواحی مایوک و سلاطین  
 شکست \* و دران الواح مصرات شدیده  
 حکم بنان فرمود و وفواندومسافع صلح عمومی  
 آشکار کرد که حرب هادم بنان انسانی است  
 و انسان بنان الهی \* صلح حیات محکم است  
 و حرب ممات مصور \* صلح روح الهی است  
 حکم بمات شیطانی \* صلح نور آفاق است  
 و حکم طامت علی الاطلاق \*

جميع أنبياء عظام وفلاسفة قدماء وكسب  
 الهية لسير صلح ووفانودند و بدیر حکم  
 وحقا \* ان است أساس الهی این است فقص  
 آسمانی این است أساس شرایع الهی  
 ناری من در جمع محامع فرما دردم که ای عقلای  
 عالم وای فلاسفه عرب وای دانایان روی

باری مقصود این است تقریباً بهجاه  
 سال بیش حصرت مهء الله تحذیر این خطر  
 عظیم ورمود \* هر چند مصرات حمله بیش  
 دایان واصل و آشکار بود ولی حال برد  
 عموم واضح و معین گشت که حرب آوت  
 عالم انسانی است و هادم بدان الهی و سب  
 موت ابدی و محرب مدائن معموره و آتش  
 جهان گیر و مصیبت کبری \* لهذا نعره  
 و فریاد است که از هر طرف باوح اعلی میرسد  
 آه و فغان است که لرزه نازکان عالم  
 ابداحتیه است \* اقالیم معموره اسب که  
 مطموره مکررد از صحیح اطفال فی  
 بدر است که چشمها گریان است و ار فریاد  
 و اوایلای ربان بیچاره است که دلهای درسور

( ۷۶ )

و اعظم رحال را کمال حسان بوده که تحمیر جنبش  
و تزیید قوای حریبه سبب حفظ صلاح  
و سلام است \* و صراحةً بیان شد که «  
حین است \* این حیوس حراره لا بدوری  
عیدان آید و این مواد ملهیه لا بد منفجر  
کردد \* و انفجار مسوط شراره است  
که بعته شعله بافاق زبندولی از عدم اتساع  
افکار و کوری ابصار این بیان ادعانمیشد  
تا آنکه بعته شراره نالکان را و لکان

عود \*

در بدایت حرب نالکان عمومی مهمه  
سؤال نمودند که آیا این حرب نالکان حرب  
عمومی است در جواب ذکر شد که منتهی  
بحرب عمومی گردد \*

حال وقت آن است که علم صلح عمومی  
 بر او آرید و اس سبیل عظیم را که آفت  
 کبری است مقاومت نمائید \* هر چند این  
 مسحون چهل سال در حاس استمداد بود  
 ولی هیچوقت مهمل این ایام متأثر و متحسر  
 نبوده \* روح در سور و کداز است و قلب  
 در بهایت اسف و انبها \* چشم کریا است  
 و حکر سوران \* نکوئند و نمالد و نسامد  
 تا آبی بر این آتش بر شعله بریرید بلکه  
 مهمل سما اس نائرة جهان سور حواموش  
 کردد \*

آی خداوند مهربان بهر یار بیچارگان  
 بر س \* آی ناک یردان بر اس اطفال بیم رحم  
 هر مائی خداوند بی بار این سبیل شدید را

و کد ار است \* و نعره و اسما و او الاست  
 که اردلهای مادرها بلند است و آه و فعا است  
 که ار بدرهای ساحل خورده باوح آسمان میرسد  
 عالم آوریاش از آسایش محروم است \*  
 صدای توب و تمسک است ما بدرعد میرسد  
 و مواد ملهسه است که میدان حنک را  
 قبرستان حوایان نورسیده میماند \* آنچه  
 گویم بد تراران است \*

ای دول عالم رحمی بر عالم انسانی \* ای  
 ملل عالم عطف بطری بر مبادین حرب \*  
 ای دایا بشر ارحال مظلومان بصدی \*  
 ای فلاسفه عرب در این بلیه عظمی بعممی  
 ای سروران جهان در دفع این آفت تفکری  
 ای نوع انسانی در منع اس در بدکی تدبری

( ۸۱ )

ووحداں بود مہانت سرور حاصل شد \*  
در این سفر ہر حمد مستہود و واضح کردید  
کہ عالم عرب در مدیت مادیہ ترقیات فوق  
العادہ عمودہ ولی مدیت الہیہ بردک است  
کہ بکلی فراموس شود \* ریرا جمیع افکار  
در عالم طبیعت عرق کردہ \* ہر چہ هست  
حلوہ جہاں طبیعت است بہ حلوہ الہی \*  
وحوں در عالم طبیعت بمائض بسیار لہدا  
أبوار مدیت الہیہ بہاں و طبیعت حکمران  
شدہ است \* در عالم طبیعت قوۃ اعظم تسارع  
در بقاء است \* وان مارعۃ در ہما مدء  
و مدتاً جمیع مسکالہا و سدب حیک و حداں  
وعداوب و بعصاء ہن جمیع لہر است \*

( ۶ ح )

( ۸۰ )

قطع کن \* ای خالق جہاں بیان این آتش  
 اور وحشہ را خوا موش کن \* ای دادرس  
 ہر یاد تمام برس \* ای داور حقیقی مادران  
 حکم رحون را تسلی دہ \* ای رحم رحیم  
 بر چشم کریاں و دل سوراں دران رحم مہما  
 این طوفاں را ساکن کن و این خنک  
 جہاں سگیر را صلح و آشتی مہدل  
 و رہما \* توئی مقتدر و توانا و توئی  
 یما و شہوا ﴿ ع ع ﴾  
 (مدبر و فرائس محلہ شرقی لندن)

مَوْلَا اللّٰہُ

دوست محترم من \* نامہ شما رسید  
 از آن روابط روحانی کہ منعمت از خان



( ۸۳ )

و مودید تا تربیت الهی عالم انسانی افساد  
طبیعت و ظلمت نادانی بحان یافیه انکالات  
معنوی و اساسات وحدان و فضائل روحانی  
موفق گردد و مصدر سبوحات رحمانی شود  
این است مدیت الهی \*

امرو در عالم انسانی مدیت مادی  
ماندر حاح درمهاست لطافت است \* ولی هر ار  
افسوس که این رحاح محروم از سراج است  
و سراج مدیت الهیه است که مطاهر معدسه  
الهیة مؤسس آمد \*

باری حوون این قرن ورن ابوار است  
قرن ظهور حقیقت است قرن ترویجات است  
هر ار افسوس که هموز در این نشر نعصاب  
حامله و مبارعات طبیعیه و حصومه و عداوت

در برادر عالم طبیعت ظلم وجود سستی و آرزوی  
 نامیه و تعدی بر حقوق سائرین و صفات غیر  
 ممدوحه که از در ائیل عالم حیوانی است  
 موحود \* پس تا مقصای طبیعت پس بشر  
 حکمران است فلاح و نحاح محال زیرا فلاح  
 و نحاح عالم انسانی به ضائل و حصائلی است  
 که در ذات حقیقت اساس است \* و آن مخالف  
 مقصای طبیعت است \* طبیعت حکم جو  
 است طبیعت جو محور است \* طبیعت  
 سمدیکار است \* طبیعت عاقل از حضرت  
 پروردگار است \* اس است که ملاحظه  
 میفرمائید که این صفات دریده کی در عالم  
 حیوانی طبیعی است \* لهذا حضرت پروردگار  
 محض لطف و عنایت نعمت رسل و ائمه را کتب

( ۸۵ )

حوریریری و دریده کی است که از حصائص  
عالم حیوانی است ولی بطاهر نام لعصب  
دیی و تعصب حسّی و لعصب و طیّی هاده اند  
و تیشه بر ریخته عالم انسانی میرسد \* صد  
هرار افسوس \*

ناری من در جمیع ممالک عرب سیاحت  
عمودم و در جمیع محامع و کمائن عطمی  
موجب تعالم حضرت بهاء الله اعلان وحدت  
عالم انسانی عمودم و بروح صالح عمومی کردم  
نعره را در جمیع را ملکوت الهی دعوت  
عمودم که الحمد لله شمس حضرت ارافق ترق  
در بهات لمعان اشراق عموده و بر جمیع  
آفاق را تواند احیه \* بر تو او تعالیم اسمانی است  
و آن اعلان وحدت عالم انسانی است و ترویج

در مهات متانت است \* و جمیع این صررها  
 از آن است که مدیت الهیه بکلی ارمیا  
 رفته و تعالیم ابیا وراموش گردیده \* مملا  
 نص تورات است که جمیع شر حلق رحما شد  
 و در طبل الطاف درورد کار به حلق شیطا  
 نص اخیل است که آفتاب الهی بر مطمع  
 و عاصی جمیع بر تو انداخته \* و در قران  
 میفرماید لا تری فی خلق الرحمن من تفاوت  
 این است اساس مطاهر مقدسه الهیه ولی  
 هر ارافسوس که سوء تفاهم بکلی بدان انداء را  
 بر انداخته \* لهدا دین که باید سبب محبت  
 والفت باشد و مؤسس وحدت عالم انسانی  
 گردد سبب بعض و عداوت گردیده \*  
 شش هزار سال است که درین بشر

الحمد لله در آمریکا کوششهای باریا فم و نفوس  
 همدم و همراز دادم که مقاصدا آن نفوس القاء  
 الامت بین جمع بسر است و نهایت آرزو و ترویات  
 فوق العاده عالم انسانی \* و همچنین در لندن  
 نفوس مبارکی راه افلاک کردم که بحال و دل  
 در القاء محبت و امت در بین بشر می کوشید  
 امیدم حیا است که روز بروز این افکار  
 عالیہ انتشار یابد و این مقاصد حیریه حلوه  
 عابد \* با جمیع ملل عالم مظاهر سبوحات  
 در حمایت گردید و در بین ادیان و اقوام بر اع  
 وحدانی عابد \* این است عرب انده \*

این است سعادت سرمدیه \*

این است تحت عالم انسانی

﴿ ع ع ﴾

صلاح عمومی و تخری حقیقت و تاسیس الفت  
 و محبت نقوه دانات و تطبیق علم و عقل و دین  
 و برک تعصب دینی و حاسی و وطنی و سیاسی  
 و تعمیم معارف عمومی و تحکیم محکمه کبرای  
 عمومی که حل مشکلات مسائل محله بین دولی  
 و بین المللی نماید \* و تربیت عموم انان بطیر  
 رحال در جمیع فصائل انسانی و حل مسائل  
 اقتصادی و تاسیس لسان عمومی و اممال  
 دلك تا عالم انسانی از طامت ضلالت نجات  
 یابد و عظمع ابوار هدايت رسد \* و بکلی این  
 براع و حبدال و حصومت و عداوت در سن  
 بشر از بنیان برافتد و سوء تفاهمی که بین  
 اُدیان است رائل گردد \* ریرا اُساس ادیان  
 الهی یکی است و آن وحدت عالم انسانی است

( ۸۹ )

کشف جمیع ارحمت خارج شدید \* تا آنکه  
نوع انسان عبرت گیرد \* و آگاه شود که  
براع و حدال سب حرمان است حتی تا  
شیطان لهذا در آن عصر نورانی موحب تعالیم  
الهی حتی ناشیطان براع و حدال حائر به \*  
سمیحه الله با ظهور این برهان حکومه انسان  
عادل است \* نار می بینی عالم انسان را گران  
تا بکران حمک و براع اسب \* حمک است  
بس اداان \* حمک است بس اقوام حمک است  
بس اوطان \* حمک است بس سروران \*  
چه حوس بود اگر این ارهای سیما را افق عالم  
مبلاشی میسند \* و نور حقیقت میدرخشد  
عمار حرب و قمال می نشست و بسم عیایت  
ار مهب صالح و سلام میورند \* جهان جهان

فارئین محترم خریدہ کریسن کامن ولٹ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند عالمیان عالم انسانی راحت عدن  
 خلق فرموده \* اگر صلح و سلام و محبت  
 و وفا حاکم باند و شاید یابد حمت اندر  
 حس کردد \* و جمیع نعمای الهی و راوان و سرور  
 و طرب فی نایان شود \* و فصائل عالم انسانی  
 آشکار و عیان و برتوشمس حقیقت ار هر  
 سو عیان کردد \*

• ملاحظه کنید که حضرت آدم و سائرین  
 در رحمت بودند \* عجز داشت که در رحمت عدن  
 در میان حضرت آدم و شیطانی از اعی حاصل



( ۹۱ )

﴿مدبر محترم حریده کریستن کامن و انت﴾

مَوْلَا اللَّهِ

ای دوست مهربان \* بعد از ساحت  
تمام در جمیع امریکا و شهرهای عظیم اروپا  
مراحتت بشرق نمودم \* و از این سفر بسیار  
ممنون و خوشنودم زیرا نا نفوس محترمی  
ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدارا فاضل و عالم  
انسانی هستند فاضل و کامل و مطلع بر حقایق  
و فاع و حیر حواء عالم انسانی \* علی الخصوص  
طالبان صلح عمومی \* زیرا عالم انسانی در این  
ایام عرصی مره من متلا \* و آن حور بربری  
و هدم نایان الهی و تخریب مدائن و قری است  
و قول نور سمد کان عالم انسانی و یتیمی اطفال

( ۹۰ )

دیگر میشد \* و روی زمین اسفاده از نور  
ممن میگرد \* اگر امیدی هست از الطاف  
رب محمد است که عون و عیاب برسد \* و حنك  
و ستیر و تاجی بیع حواریر مبدل بسپهد دوستی  
و آشتی و راسی و درستی گردد \* کامها بنهد  
اسکیر گردد \* و مساهها مسکیر شود \*  
و این سه میلاد را معاد صلح حدید و مرماند  
و این الحمن محترم را بر صلحی عادلانه و عهد  
و پمانی منصفانه موفق و مؤید

فرماید تا الی الابد

مبارك باشد \*

( عند المهاء عباس )

( ۹۳ )

ولأنّ شوبد \* وآفاق را مهور عما سد در عصر  
سابق اعلان حریت شد \* و در جمیع ممالک  
عرب تأسیس بیدان حریت گردید الحمد لله  
آفتاب عدل در حقیقت \* طامات طلم زائل  
شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو  
بماوعست یقین است که علم صالح عمومی بر  
جمیع آفاق موح خواهد گرد \* و این اساس اعظم  
بهاء الله است و جمیع مهائیان در ترویح آن حان  
فدا میمانند و اموال خود را مسدول  
میدارند \*

مرسه سال است که با وجود نابوایی  
در جمیع آفاق مهور نمودم سرق و عرب را طی کردم  
و در هر معدی و ریاد ردم و در هر مجمعی ناله  
و فغان نمودم مصبرات حاک را سرخ دادم

ویسرو سامانی اساء \* دیگر چه مصیبتی  
 اعظم از این \* و چه مرض از خطری بالاتر  
 از این ملاحظه کنید که اول حرب دبی بود  
 حال دیگر حرب حسبی و حرب وطی شده  
 هر از حسرت از این نادانی و از این خونخواری  
 و از این درندگی \* از محافل مبارکی که در عرب  
 بجهت ترویج صالح عمومی دیدم بسیار ممنون  
 و خوشنودم \* و امیدوارم که آن الحکمهارور  
 برور توسع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع  
 آفاق بنهد و وحدت عالم انسانی در سرق  
 و عرب اعلان گردد \* عالم آفر نش آسایش  
 یابد \* اس نفوس محرمه که حاددم عالم انسانی  
 و مروج صالح عمومی هستند تقریب هر يك  
 مانند کواکب نورانی از افق انسانی طالع

سیار مسموم ولی خبر حواهان عالم انسانی  
 و مروحان صاحب عمومی باید یک حرکتی حارق  
 العاده نماید و محامع عظیمه تسکیل فرماید  
 و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرماید  
 تا این قصیده صاحب عمومی را از حیر قول  
 محیر فمل آرند در این امر بسیار عظیم است  
 باسانی حصول بیاید تا بد محمع وسائل تسبب  
 نمود تا نتیجه حاصل گردد \*

سجده سال باش هر کس دگر صلح  
 عمومی میگرد مورد اسهراء میسند \* حال  
 الحمد لله که درجه ثنی رسیده است که هر  
 نفسی تصدیق نماید که این قصیده صاحب عمومی  
 روح این عذر است و نور این ورنه و الا کن  
 بعضی اشکالاتی بیان میکنند \*

و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف  
و مقنن عالم انسانی را بوصیح نمودم و در بدکی  
و حو نحوار کی عالم حیوانی را شرح دادم و ساد  
عالم طبیعت را تشریح نمودم و برایت عالم  
انسانی را تفصیل دادم \* اساس ادیان الهی را  
واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت مهء  
الله را اعلام نمودم \* و اثبات الوهیت  
بدلائل قاطعه عمایه کردم \* و حقیقت جمیع  
ابیارا ثابت نمودم \* و حقیقت دین که ساد  
حیات عالم انسانی است و مدیت الهیه  
و برایت عرض است مدال و مبرهن کردم  
از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی  
بود \* الحمد لله کوشهای شما را یافتیم و چشمهای  
بینادیدم و دلهای آگاه یافتیم \* لهذا را اس سهر

( ۹۷ )

﴿ بواسطهٔ مستر دلائل مدسی اسکاتلند ﴾  
( اعضاء کمکرهٔ مجمع بن المللی مدارس )

مجلس دلائل

دوست عزیز و احب الاحتراما نامهٔ  
شما رسید دلائل بر آن بود که محاسن بن المللی  
تاسمانی در اسکاتلند بر تیب حواهد گشت  
و مرا دعوت محصور عموده بودید بسیار  
خوشنود گردیدم ولی افسوس که عارم شرف  
و حضور سوام ولی اگر هیکل حسامی من  
در آن محفل بورانی حاضر شود لهذا جان  
و دلم انداء عاقل بکردد همیشه در خاطر

( ۷ ح )

امیدوارم بهمت بررگواران عالم انسانی  
 که موهبت الهی و مصالح عالم هستند  
 در این ایام که در نالساں حوون بیچاره کان  
 ریخته میسود و باله و فمساں بتیمان نعلان  
 آسمان میرسد و آه و ایں مادران آتش سوران  
 نعلون انسان میرند \* بهاء بهمت و قوت  
 اقدام فرماید تا این آس اور و حمه حواموش  
 گردد \* و عالم آور بدش آسایش یابد \* و علم  
 صلح عمومی باشد شود \* و حیمه و حدن عالم  
 انسانی نصیب گردد و جمیع سر در سایه آن  
 جمع گردند و کوک سعادت اندیه عالم  
 انسانی از افق صلح عمومی در  
 نهایت اشراق بدر خند  
 عند الهاء عباس



( ۹۹ )

حصول نپذیرد و سکاکی سکاکی مبدل نکردد  
این مسئله باید ما بد روح در عروق و اعصاب  
هیکل عالم سریان و حریران یا بد آمد و ارم که  
آن احمس طلائع این لشکر آسمانی گردد  
و آفاق را مسح نماید مهائیان مخصوص فاطمه  
هء الله و اوامر مبرمه او در جمیع مسائل بین  
المللی که سمعت ارباب و حدب عالم انسانی است  
تلی الخصوص صلاح عمومی حاضر باشد و در  
خدمت حاضر و مهیا تا بحال الهه یست هزار  
نهر در ترویج این تعالیم هء الله نمیدان  
فداشته اند و جان و مال فدا کردند \* هر کاری  
بحافسانی یاش می رود نه عماداة او کار عمومی  
آمد و ارم که کل تمام قوت خدمت یاش امر  
عظیم عائم و سبب آسایش عالم انسانی گردیم

( ۹۸ )

دارم و دعای نمایم که آن کسکرة محترم  
موفق بخدمت اعظم در این عصر نورانی  
گردد\*

هر قرنی را مسئله عظمی \* هر حمد  
مسائل بیشماراکن مسئله ار مسائل اهمیت  
کبری یابد \* در قرن ماضی اهم مسائل مسئله  
حرب سیاسی بود و این مقصد اتسار یافت  
ولیکن در این قرن نورانی اعظم موهبت  
عالم انسانی صلح عمومی است باید تهرریابد  
تا عالم آفریش آسایش خوید و شرق و غرب  
قطعات حمسه عالم دست در آغوش گردند و  
جميع در سایه حیمه وحدت عالم انسانی یاساید  
تا علم صلح عمومی بر آفاق موح رید و تا این  
مسئله شمع المحسن عالم بگردد سعادت اندیه ۱

( ۱۰۱ )

﴿ الواح مبارک حصرت عند الهاء ﴾

( معصی از احماء سرق در باب )

( سهر لعرب )

مَوْلَا دَلِیْلَا

ای یاران نورانی عند الهاء سه  
سال است که در نادیه های وسیع مانند باد  
نادیه یماهسم و در کوه مانند مرغان بی لانه  
و آشیانه شب و روز رهسپار\* گهی در دریا  
سیر طوفان عظیم و گهی در صحرا و سمعت  
بیابان مشاهده کنم می باسودم و آبی راحت  
نخستم در جمیع شهرهای ناحتر بشارت ظهور  
آفتاب حاور دادم و در جمع کائنات نعرة

ملاحظه نمائید که امروز اعظم و رای عالم  
 صرف تهیئات حریبه میگردد با وجود این  
 ولاح و محاح چگونه رح نماید ناید محاح  
 کوشید که این و رای عطیمه در سعادت  
 و راحت عمومی عالم انسانی صرف شود و سبب  
 حیات گردد نه بنیان انسان بر ابد دارد الفت  
 نه و لوب بحسد نه لیب او هام بعض  
 و عداوت ایجاد کند این است آرزوی حیر  
 حواهان عالم انسانی امیدوارم که نا موفق  
 و مؤید گردم و احترامات فائده

مرا با عصای آن احسن

محترم برسانید

( عبد الهاء عباس )

( ۱۰۳ )

کماره اعره یاهاء الاهی بلمد است وارهر  
 تاحه ورناد ناعلی الاعلی نعمان سما می رسد  
 ا کر نهوسی هوا درست نمودند جمع ارباده  
 محبت الله سرمست ومدهوس \* رائحه  
 کریهه نفس عمووی در آفاق ابداحت تا  
 رائحه طمبه مشک حال از نفس رحمن مفقود  
 کردد ولی به حیا است این روائح کریهه  
 درو بروال ونفس رحمن برقرون واعصار  
 مشکمار \*

باری بعد از مسقاب عطمه ارباحت  
 رجوع به حاور کشت حال در اولیم مصر  
 ایامی استقرار یافیم تا ابدك راحتی حاصل  
 کردد و این اعضاء و احراء منلاشی الیتام و قوتی  
 یابد بلکه انشاء الله ناسنان الهی خدمتی شود

( ۱۰۲ )

یا مهیا الاهی بلند عودم و در جمیع محامع عظمی  
فریاد یا علی الاعلی ردم لکن رحمت و مشقت  
بدرحۂ بود که غالب ترا بی تحمل آن هستیکی  
و مابندی موالی سمود و نسیه حسامی تاب  
مستقات یوم ولیالی بسکرد لهدا در مهایت  
ضعف و ناتوانی است تا و خود این عبد الهاء  
فتور میاورد بحر دخت علل بیاد نار ان افاده  
و در این آوحنی بایان مال و مرکسود و بد کر شان  
دل و جان تر و تاره کرد \*

الحمد لله که حضرت وحید مؤبد بعایت  
رب مجید اسب آن تشبه کان را ساقی  
سلسل است و مرده دهمده حدید و المة  
الله انوار شمس حقیقت بر شرق و غرب تاییده  
ولیالی ظلمانی را آیام نورانی فرموده ار هر

و آشیانه این مرغان آواره است و صافست  
 آورده رورده است جمعی اریاران با وفا و وفات  
 طسۀ نورا در الحمن تصرع تلسکوت اُهی  
 و جمیع لعاء حاصر و مهیا و سمرۀ نی مهایت  
 مهیا \* ای حای تو خالی ای حای تو خالی آهنگ  
 بدعی در تاتل میرسد و بکلماتک حدید درس  
 مقامات معموی میکویند و در مهایت محبت  
 متصرعند \* ای حای تو خالی ای حای تو خالی  
 رویها نور محبت الله روشن و حویها را اُحمه  
 حست امهی کاس و دلها ماسد کازار و حمن  
 ای حای تو خالی ای حای تو خالی محاسن عظمی  
 مرتب کسائس کبری مهیا و بند الهاء نعره ران  
 یامهء الاهی \* ای حای تو خالی ای حای تو خالی  
 خطاهای معصل در محامع یهود اثبات حقیقت

( ۱۰۲ )

و در بارگاه جمال الهی مؤید نمودی گردد  
اگر باران ربان بتلخیص کسایند شمه یست  
در اندک رمایی جهان جهان دیگر شود و ابوار  
نیر اعظم باشد و طاعت مبدل

سورایت شرق و غرب گردد

و علیکم الهاء الاهی

﴿ عند الهاء عباس ﴾

﴿ حصرت حیدر قبل علی ﴾

علیه هاء الله الاهی

هو الله

ای سهیم و شریک عند الهاء در عمودت  
آسمان بها شب است در کایموریا شهر  
او کلند حانه امه الله مسس هلند کو دال لانه



( ۱۰۷ )

و جمال قدم حاصرو باطر \* ای حای تو حالی ای  
حای تو حالی یاران جمعد و دوسسان شمعند و باصر  
و سمعد \* ای جای تو حالی ای حای تو حالی  
بر تو افتاب حقیقت در حشیده و شجره  
مدار که سایه افکنده و نسیم کلس امهی  
حیات بخشیده ای حای تو حالی ای حای تو حالی  
دیرور در لربت تون در قصر امه الله مسس  
هرست بودیم قصر دست فی مهایب عالی کلهای  
سفید ماسد لثالی اوراد حمراء عنانه یا قوت  
درمانی بفسنه سرمست و اوئاده کلهای کوکب  
ماسد ستاره در حشیده \* شب نوی معطر  
و مشکبوی سلطان کل افسر بر سر نهاده باع  
وراع آراسته \* ای حای تو حالی ای حای  
تو حالی \* ابرها کریان کلهای حیدان درختان

مسیح موعود ببوب حصره رسول مشهود  
 ای های تو حالی ای های تو حالی براهن فاطمه فایم  
 و حجج لامعه طاهر و جمع ساکت وصامت  
 و سرور کل را حاصل ای های تو حالی ای های  
 تو حالی در کائنات مسیحیان قوت و عظمه  
 حصره رسول نمایان و ظهور حصره اعلی ساطع  
 البرهان و طلوع شمس حقیقت در حشده و تالان  
 ای های تو حالی ای های تو حالی کوشها متلذذار  
 این الحان کل مسموع منمیه و حیران چشمها  
 خیره خیره بکران \* ای های تو حالی ای  
 های تو حالی حام محبت الله سرشار محفل  
 یاران براوار قلوب کاشف اسرار \* ای های  
 تو خالی ای جای تو خالی مستر السی حاصر  
 عبد الله باطق میرا احمد سهراب کاتب

( ۱۰۹ )

جواب اسب باطنی صحر است یا و طمع دریاست  
یا عمور از کوه بر شکوه است جسم تحمل  
بماد استخوان آب گردد ای حای تو حالی  
ای حای تو حالی از عکسها که میرسد شمائل  
حیر میدهد که حسکی و ماده کی بچه  
در حه است ای حای تو حالی ای حای تو حالی  
امیدم چنانست که عنقریب عودت نا  
سامان است دل را آرزوی آستان است  
خان را استیاق روی نار است \* ای حای  
تو حالی ای حای تو حالی \* خلاصه سهر ناتها  
رسید و صبح عودت دمید ریرا اسواخل  
اقبائوس باسمنك رسید بعد از اس حرائر  
هو بولولو و کسور حین و رانان اسب مساوت  
بعده است قوت و قدرت ناتها رسیده

بارور همها سیر و حرم نسیم در مهایت لطافت  
 مبطر در عایت حلاوت \* ای حای تو حالی  
 ای حای تو حالی \* ولوله در شهر یست حر  
 شکن رلف نار \* فیه در آفاق یست حرم  
 انروی دوست \* ای حای تو حالی ای حای  
 تو حالی \* مصامین بسار وفایع یشمار اسرار  
 آشکار ولی یاران فرصت بدهد مهلت  
 بکشند تعجیل دارند \* مبطر خطا بند  
 و مترصد حوا بند همه اسب دمدمه است  
 علعله است و رمرمه است محمود بر احتصارم  
 تعجیل مسکرم ای حای تو حالی ای حای  
 تو حالی محض این است در و کرم مرا حتم  
 شب و روز در رحمت دقیقه ئی آرام بدارم بالقاء  
 خطاب است یا تحریر کباب است یا ادای

(۱۱۱)

﴿ بواسطهٔ حماد آقا شیخ باقر رائر ﴾

(واقعا علام حسین رائراحمای شرویه)

وفاران وحیر المعری علیهم الهاء الانبی

﴿ هو الله ﴾

ای دوسمان عزیز بر عید الهاء \* سه سال است

که مانند مرغ بی لاله و اشنایه سرکشهٔ کوه

و بیابان و کسکشهٔ دشت و صحرا هستم

دی بسا سودم و در حائی توقف نمودم دلتما

در سیر و حرکت نمودم و ندا بملکوت الهی شد

و بشارت کبری بان اقالیم و سیمعه رسیدم لم

امر الله بر هر فراری نماند شد و در هر حضیضی

موج رد \* از مسعولی شبانه و رور و نعره

و فریاد جهان سوز مجبور بر قصور نمودم \* تحریر

نامه ئی شوال سنم و مخاره با آن یاران دل و جان

( ۱۱۰ )

است دگر باید توحه عمر کرشم حقیقت  
عود و سعه مبارکه شب کرد باروی محاک  
آسمان بهم و هوای معبر و معطر کردام الحمد  
لله جمیع و در هر احمی ماند شمیم و ناکد  
یکر در بهات الفیتیم محبت اندر محاسن شب  
ورور مواست است یاران که همراه شد  
هم دم و هم رازند هم آغوس اند و هم آوار  
شب و ورور بدگر جمال مارك مالوف  
و دمسار \* ای حای توحالی ای حای  
توحالی \* جمع یاران الهی را بحیت اندع  
ای برسان \* ای حای توحالی  
ای حای توحالی \* وعلیک  
الهء الاهی  
( ع ع )

( ۱۱۳ )

﴿ ملائک بر ما مندلہ آفاسند مصطفی ﴾  
(علیہ السلام الله الانبی)

مَعَالِ اللَّهِ

ای یار ودم و دوسب دیرس \* الحمد لله  
مفصل و موهبت جمال انبی ار اولیم اروپا  
مراحتت نکسور افریکا کردم ایامی حمد  
در اس صفحات مکب نمودم \* ریرا ار طول  
سهر و طوفان دریا و هراهای مختلف کوه  
و صحرای امریکا و مسافرت در اقالیم اروپا  
روری در لندن و قی دربارس \* ایامی در المانیا  
اوقاتی در ویانا و ورهائی در بودا است \* هر

( ۸ ح )

نمودم حال که بشرق رسیدم مجرد وصول  
 با وجود ضعف و نفاخت فوراً مجاریه برداشتم  
 زیرا دل و جان را بهایب آرد و ناداران و ذکر  
 دوستان است علی الخصوص من آن دوستان  
 که همیشه مورد امتحان بوده اند و مستغرق  
 در بحر افسان با وجود این درمهایت مباد  
 و اسمعالم مقاومت امواج کردند و تحمل  
 طوفان نمودند و سفینه را بساحل نجات  
 رساندند لهذا از احبای خراسان علی  
 الخصوص اسرویه و حیر القری و فاران بهات  
 سرور و رضا حاصل و امید دارم که من بعد  
 امشب از یس شعله و فوران در سرویه حاصل  
 گردد و عا<sup>ه</sup> کم و علی اماء الرحمن البهاء الابی  
 و عبد البهاء عباس



باری از این شهر در هر کسور اسمعداد  
 استماع کلمه حاصل حتی در ممالک و سبعة حاور  
 یشترا از یستر صت الهی الممد کتسه \*  
 لهد اناید احمای الهی روس ایسمدانی گیرد  
 دی بیاساسد \* آرام بخو سدهواره در بهات  
 نداشت و شارب باشمد و تنلیع امر الله  
 بردارند \* ارهیج و امعهئی محزون نشود وار  
 هیح مصادمهئی ماول سکرد بد مهرح الهی  
 حوادث عطیمه را مقاومت نماید \* در ایام  
 راحت و امیاب و ترفه حال و عدم آفات هر  
 سیاسی حیر الناس گردد \* البته مسرور است  
 خوشمود است مسمون است صبور است  
 وقور است ریر از هر جهت معمور است ولی  
 سده صادف بهاء الله ثابت عهد و راسخ

ساعی در حائی و متصلاتطق و حظائی با وجود  
علیّی مراح شب و روز مسعول بدا و صحیح  
در محافل عظمی و کنائس کبری لهذا حسد  
ترانی تحمل این مشقات ناممناهی بموده علیل  
و ضعیف کسمه \* ولی بفضل و عنایت جمال  
أنبی این دور و ره بهتر است \* قدری تکمیل  
نافته \* حون مواع ربان در تحریر بود اهدا  
و تصور کردد \* ولی نارای بورانی هر دم  
در ساحت و حدائی حلوهئی داشتند و همواره  
بخطر میکشدستند حال حون اندکی فرصت  
حاصل شد بکارس این نامه برداختم تا از هر  
جهت بمودیت احمای الهی یر دارم و سبب  
سرور قلوب کردم \* این اسبهایت آرزوی  
عبدالمهاء \*

## مَحَلُّ اللَّهِ

اُی یاران عسکد الهیاء حباب آقا سید  
 اُسد الله ناسکندریه وارد وملاقات حاصل  
 وحوں مآدوں عمر اجمع کستند نام شما  
 کاشند و نامہ حواسید اما عبدالمہاء مانند  
 طبری کہ حسد شماہ رور متمادیا ومستمر  
 روار عودہ ودقیقہ ثنی آرام بیافتہ ودرہات  
 حسہ کی وماندہ کی بدرجہ ثنی کہ تحمل تحریر  
 یک کلمہ ندارد تا وجود این از ہجان محبت  
 اللہ وامواح بحر الفت احاء اللہ بتجریر بردا حتم  
 تا ندانند کہ این ولہ حہ قدر مسجد ان  
 ہوس مبارکہ است واین دل و جان حکوہ  
 اسیر یاد یاران \* باری مدتی بود کہ در ممالک

مساق است در محط اعظم در طوفان بلا  
 وسدت بالا یا مانند کل شکفته و مانند بلبل  
 نعمه و ترانه سرایده احیای الهی را مسلک این  
 باید الحمد لله که شما مدتی در سفر در بلا و در  
 حصر مبتلا با وجود این فوری به آوردید  
 و سکوت نمودید در شهرها و دیدید و در  
 اقالیم صیحه دیدید حال باید بیشتر از بیشتر  
 همت خویش بنمائید و یاران دیگر را  
 بر رهبر گردید تا جمیع اراکین  
 سرمست شوند و با جمعه  
 شاید و باید قیام نماید

( ۱۱۹ )

کردید و هدایت جمیع روی زمین بردارید  
الحمد لله تأییدات جمال مبارک مانند باران  
آذری بیانی مبارک دو بوفیقات صمدانیه میرسد  
یس ای احیای الهی وقت را عنمت شمرید  
و بهریت بهوس بردارید و دروگر نورایت  
نی مهایت خویش ناسید سرف را مهورمائید

عرب را معبر فرمائید \* جمیع

مسامهارا معطر کنید

و علیکم السلام

الانهای

﴿ ع ع ﴾

عرب مانند نسیم هر روزی بر اقلیمی مرور  
 نمودم و در جمیع موارد و مواقع یاد یاران تفرق  
 کردم و دل و جان را هر دم هنجاری حاصل  
 بود حیرتی دادم که حکونه هجران آن یاران  
 قدم افتادم و هیچ حائلی ملجأ و پناه نمودم  
 شبی در کوهسار بودم و روزی در دشت  
 و لاله رار و فی در قطب بحار و روزی در سواحل  
 دبار و شب و روز و فریاد و نعره بد کر حضرت  
 بروردگار می کردم حال باسکندریه آمدم و روزی  
 باران شرق دیدم و الحمد لله مسافران در نهایت  
 تسل و تصرع مشاهده کردم و بیاد شمار پرداختم  
 و امیدم حیا است که انوار شمس حقیقت جهان  
 بر حاور بتابد که از یک تحلیش ناختر روشن  
 گردد یاران ایران سبب سرور اقلیم سائر

( ۱۲۱ )

کسی حر سوهین دگری نمیکرد \* در  
کنائس و معابد نام آنحضرت بردن ممکن  
بود \* حال الحمد لله فهو جمال مبارك در کنائس  
عظمی ازات حقیت حضرت حاتم رسل  
وهادی سبیل میسود و مستمعین ساکت  
وصامت \* انداً نسی اعتراض نماید \*

ملاحظه کنید که قوه و هوود جمال  
مبارک چه کرده که ازات حقیت حاتم  
اندا در کناساهای عظمی محور رؤساء و قیاسها  
در مهات بلاغت و ملاحیت میسود و همه  
کوس میدهند ولا تسمع لهم همساً \* ناری  
امید خناس است که تأثیر عظمی نماید \* حال ایاد  
شما افتادم و با وجود مشغولیت شبانه روز  
نیکارس این نامه بردا حتم که الحمد لله ارافق

# مَعَالِيقُ الدِّينِ

أَسْهَى الْفَصْلِ مِنَ اللَّهِ \* هَر حَمْدِ دَر دَشْتِ  
 وَصَحْرَايِ امْرِيك سِر كَسْمِه وَسِر كَر دَا سِمِ  
 وَدَر مَمَالِكِ غَرْبِ كَم كَسْمِه وَيَسِر وَسَا مَانِ وَلِي  
 دَر مَحَامِعِ عَظْمِي وَمَحَاوِلِ كَهْرِي حَتَّى دَر كُنَائِسِ  
 نَعْرَه رِيَانِ بَدَا عَا سَكُوتِ الْهَى مَيْمَانِيْمِ وَاعْلَانِ  
 اَمْرِ مَبَارَكِ وَاعْلَامُهُ بَر هَا وَانْبَاتِ وَدَرْتِ اسْمِ  
 اَعْظَمِ حَتَّى قُوَّةِ رُوحِ الْمَسْدِسِ حَصْرَتِ حَاتِمِ  
 اَنْبِيَا رَسُوْلِ كَبْرِيَا اَنْبِيَا صَرْيَحِ وَسَا طَا نِ مَبِيْنِ  
 مَي شُوْد اَر يَوْمِ طَهْوَرِ حَصْرَتِ رَسُوْلِ تَا يَوْمِ مَا  
 هَدَا د كَر حِيْرِي اَر اَنْحَصْرَتِ دَر اَيْنِجَا سُوْدِ



( ۱۲۳ )

بودرسید \* الحمد لله که مضمون برهان ثبوت  
و استقامت در امر حضرت بسچون بودا مروز  
ثبوت و رسوخ بر امر لایم استقامت و احب  
خدا در قرآن میفرماید ( ان الدين قالوا رنا  
اللهم استعاضوا بامرنا علمهم الملائكة ) و همچنین  
میفرماید ( فاستمع كما امرت ) هر شجرى  
که ریشه محکم دارد از طوفان و اریاح و کرد  
یاد استعاضه نماید زیرا ریشه محکم است و هر  
شجرى را که ریشه سست از اریاح و طوفان  
مترلزل گردد و ناله رسد باعصار و رواج و کرد  
یاد ریشه کن \* زیرا امتحانات شدید است  
ایست که میفرماید ( الناس هلكا الا  
المؤمنون والمؤمنين هلكا الا المتحصنون  
والممتحنون هلكا الا المحاصون والمخلصون )

( ۱۲۲ )

دل و جان صبح هدی در خشنیده و تانان کشت  
و بر تو در حشیده بر ارکان رد \* لسان بد کر  
حصرت بر دان برداخت و حیان روضه  
رصوا شد \* جمیع ناران را تحیت  
اندع ایی برسان و علمک  
الهء الا ایی

﴿ ع ع ﴾

﴿ طهران ﴾ بواسطه آقا علام علی علیه  
هء الله اعضای محرمه محفل  
روحانی علیهم هء الله الا ایی

مَوْلَا اللَّهِ

ای یاران رحما بی عبد الهء \* نامه شما  
که تاریخ سلسله ۱۳۰۰ — نمره ۱۲۳۳ مؤرخ

( ۱۲۵ )

و ملت ان ممالک مہارت معاہدات را مخفی  
میدارند مگر ممالک مسوخته بطور ربحان  
کہ از کثرت درندگی کسته ہارا میجوړند  
لہذا تمام قوت مانع از دہر معارفہد \* لستہ  
مدارس ریشہ اسایت را قطع کند \*  
علی الخصوص مدرسہ وحدت بس کہ  
اساستی الفت و محبت و وحدت بس جمع  
اداست \*

حون دانایان اروپ و امریک و اسرالیہ  
وافر انک مطلع بر اساس این مدرسہ شدہ  
شملک سرور بلند عودہد \* ولی ایرانمان بدست  
خود بدیان حوینشرا و بران نمایند ( بحرہون  
بیوتہم با ندیہم وایدی المؤمنین ) اگر مدرسہ  
مہائیان در ایران بسہ شد ولی مدارس معدودہ

( ۱۲۲ )

فی حطر عظیم )

ناری الحمد لله ان ناران باو فاحون اطوار  
راسحه واطواد ساسحه در مهانت ثنوت  
واسبقامب لهداء دالهها مصرع ناسسان  
مقدس تا این بهوس موفق خدمت امرالله  
کردند و سبب نشر بدجات واعلاء کلمة الله  
شوند \*

تاعرافی ارکانان رسد که معارف  
مدرسه مبارکه و حدب اسر را است \*  
سمحان الله مدیت بر لسان مبرامدور است  
مدیت را بر اندازند به مدرسه بایدار کرد  
به مدارس است

در جمیع ممالک متمدنه هر حر بی و هر  
ملتی و هر مدهی مدارسی دارند و دولت

( ۱۲۷ )

عبداللہ میوہ سم و در گرفت ای بی عقل نادان  
وقتی کہ پر حش در حجار بلند شد آنوقت  
باید رد سو یسد حال کہ محمد بن عبداللہ علیہ  
السلام قسطا - طنہ را بوب بسته و نامش  
در ارو ناموح میر اندر نوشتن مشغول شدی  
ای بی عقل وای بی و کرس سیلی بسیار  
سجی بر قفای رئیس رد و گفت ناشو  
برو کم شو \*

حالا ہم ایران متعصب مگوشید کہ  
مدرسہ ہائیان را کہ اول خادم عالم اسایست  
و اساس وحدت بشر است ندیدند \* و حال  
اسکہ در امریک و افریک و رانان مدارس  
ہائی تأسیس میشود ار اسکہ در ایران  
ندیدند چہ حواہد شد \*

( ۱۳۶ )

در ممالك متمدنه در اروپ و امرلك حي  
در رانان تأسيس شد \*

الته رور نامه ئى كه در رانان طمع ميسود  
وارسال شده بود حوايده ايد \* وقتو عراف  
مدرسه هائى كه در رانان تأسيس شده  
وارسال ميكرد \*

حصرات ايران بيان دير چهر شدند \* وقى  
كه سلطان محمد عمانى فاتح قسطنطنيه  
اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف  
مرميات مدافع نموده بود يكى از وررا بر د  
باطريق يعنى رئيس عموم كشمشهاى مسكونه  
راديد كه سكاكتى برداشته \* ورير گفت  
سر كار رئيس عمومى روحانى چه مسكارى  
رئيس حواب داد كه كسانى بررد محمد بن  
۱۳۶

( ۱۲۹ )

بی انصاف ردع و فاع و فاع سمود بلکه روز  
برور اهنك الهی بلندتر شد و بار محبت الله  
شعله ییستررد ناند رجه نی رسید که چهار کیر  
شد و اروب و أمر بك و ترك و تاجيك و آسا  
و أفریک مانند دودلبر دست دراعوش  
یکدیگر نموده و شليك وحدت انسانی  
بلند شده \* نهایتش انست که ارایان  
بر و تیشه بر رسته خود میرسد ریرا هائیان  
چنان ارایان را در الطار حلوه دادند که امروز  
هم عصری را فالهم سمعه رستش ایران مینماید  
ریرا شمس حسمت از آن افق طلوع نموده  
و وطن مهدس حضرت بهاء الله است ملاحظه  
کنید که چه و همتی حصر یردان

( ۹ ح )

ملاحظه کند در ایران در اطفای  
 سراج الهی مدتی بیست و دو آب بهایت  
 قیوم قیام نمودند \* علم طلم و عدوان  
 بر او را حسد و هر اران بدیان بهائی را بنیاد  
 بر انداختند و هر اران بهوس مبارکه را هدف  
 سهم و سمان نمودند \* اولایست هر اران را  
 ترحه شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند  
 بدران را غم سیران رساندند \* سرارایی  
 بدر نمودند \* اطفال و زنان را بی سرو سامان  
 کردند حتی طفلان شیر حواری را بحجر  
 طلم و ستم حجر بردند \* چه بسیاری را  
 شکجه نمودند و عقوبت کردند \* و داغ  
 بر روی سیده بهادند و عاقبت سر بردند \*  
 جمیع این طلم و اعتساف از طالمان



( ۱۳۱ )

معارف و صنعت و فلاح و تجارت نمایند \*  
 و این اله مبارکه را بلاوت کنید ﴿ و ما  
 استلکم علیه احراراً ان احرى الا على  
 رب العالمین ﴾ و اله ثانی ﴿ ان تسألهم حرجاً  
 فخراج ربك خير ﴾ میفرمایند چون بخدمت  
 حق بردارند و سب هدایت کردید  
 احر و مردی نطلبید زیرا احر و مرد سما  
 بر خداست \*

باری محزون مباشید از دست اطاوول  
 ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید  
 ایست شأن عاقلان و ایست روس و سلوک  
 بیحردان ﴿ و ان جندنا لهم الغالبون ﴾ میبخت  
 و محموم است ﴿ یریدون ان یظفوا نور الله

در حق ایران و ایرانیان فرموده لکن چه  
 فائده رساند اگر لثالی و حواهر بدست اطفال  
 افتد ریخت تاج و افسر بسود\* و شاید از سبک  
 حما خورد و پراکنده گردد چنانکه ملای  
 رومی گفته\* کوهری طفلی نقرصی نان دهد  
 ناری ای احمای الهی نظر باعتساف و بی  
 انصافی نادانان نمائید ظلم را بدل مقاومت  
 کنید و اعتساف را بانصاف مقابله نمائید  
 و حواری را غیر بانی معامله نمائید\*  
 در ترقی ایران و ایرانیان خبر حواه باشید  
 و در مدیریت عمومیه بکوشید اگر مدرسه  
 بهائی بسازد مدارس بی نام و نشان باز کنید  
 و بر عموم ملل در بکشائید\* تاجان دارید  
 حائسان نمائید\* و تا توانائی دارید ترویج

( ۱۳۳ )

عقرب سد رعماس مسكاة اقماس

كردد و آئس ملأ اءلى ترويح شود \*

اى ناراب اليوم حمود ملأ اءلى

در ملكوت انهى صف بسته ومهيا وحاصر

كشيه تاحه نفسى در ميدان حولان نمايد

فوراً آن جنود محمده بصرت هجوم نمايد

اين ميدان بسار وسيعست ريرا ميدان

عرفان است وفضاى مقدس حصرت رحمان

واين حمود بسار قوى و توانا ريرا اين حيوش

الهامات رحمايه و فيوصات سبحانه و افاضات

حبيه و سموحات ربانه است \* اين جنود

روح بخشد وریده نمايد و حرك و حلال را

از ريشه براندارد صلاح و آشتى بخشد

( ۱۳۲ )

بأفواههم ونأني الله إلا أن تم بوره ولو كره  
الكافرون ﴿ عليكم الهاء الابهى

﴿ ع ع ﴾

﴿ بدر عباس احبای الهی علیهم هاء الله ﴾

## هو الابهی

ای نارای عبدالهاء \* در اس دم که قلب و جان  
در مهایت همجان است و سارت ملاکوت  
ابهی از جمیع جهات یدایم بار مووده  
محب الله همان شعله در قلب آفاق رده که  
امکان را حرکت آورده در حین وقتی و چنین  
حالی بیاد شما افتادم و بدگر شما بر دا حتم \*  
الحمد لله انعمی دارید رحمانی و محملی آراستند  
روحانی و شب و روز مشغول بحاشای هستند

( ۱۳۵ )

آن سوخسکان بر اشدیاق را در صحرای آفاق  
بهجلی اشراق موقوف فرما و ترویح تعالیم  
و تصایح حویش مؤبد کن تا آن خطه و دبار را  
عبرنمار نمایسد \* و اقایم فارس را بطیب  
أنفاس کلس اسرار کند \* ای خداوند خطا  
خوش و عطا محسن نصیبان مسکر عفران کن  
قصور مبین \* و نور بطر مسمار

عهور بوئی \* ایاک أنت الکریم

العرار الوهاب

﴿ ع ع ﴾

( ۱۳۴ )

و محمت و راستی مبدول نماید

و علمکم التحیه و المماء

﴿ ع ع ﴾

مَحْمَدٌ رَحْمَةُ اللَّهِ

رور دکرا \* ملجا و ساها \* در آن سدر

یاران مهر رور یک محاسنی آسبی آراستند

و صفحات قدس محملی بیاراستند و سب و رور

تتلاوب آیات بردا حید و ناندع لغات محامد

و لغوت سوا حید و نکال حجر و سار عمران

حطا و عصیان حواسدند \* ای رور دکرا

هر چند حمید ولی ریسان آن موی مشکبارند

و حاکسار و فدائی و حان سار \* ای دلبر آفاق

( ١٣٧ )

الودود قد جعل كل ممكن الوجود أسراً لأحكام الطبيعة  
ودليلاً لقوانينها كما يرى أن الأشياء كلها تحت سلطة  
باهوس الطبيعة ومحدولة تحت صولاتها ومحمورة عند  
ظهور قدرتها ودواتها ، حتي الشمس السر الأعظم  
لا تكاد أن تنحرف رأس شعرة من قوانينها بل  
هي مطيعة لحكمها ، دليلاً عند ظهور سطوتها ، فلا  
تتعدى مدارها ، وهذا المحيط المواع مع عظمتها  
واتساعه لا يكاد يحايط من أسرها ولا يتحرر من  
سلاسلها ، وكذا كل الاجسام العظيمة المتلائمة  
المتحركة الدهر هرة في هذا الفضاء الذي لا يتناهى كلاً  
تحت حكم الطبيعة بأسرها وأدلاء عند ظهور قدرتها  
صعفاء عند بروز قوتها ، ولا تكاد تعاطي حركة  
دون أمرها ، الا هذا الانسان الصغير الجسم ، الوسع  
العكر ، العظيم المهي ، الشديد القوي ، انه يحكم  
على الطبيعة ويجرق قوانينها ، ويهدم مبانيها ويكسر  
شوكتها ، ويحذل دولها ، ويقطع صولها ، ولا يعتي

# مَعْرِفَةُ اللَّهِ

لا يكاد الانسان أن يطلع بالسر المكسور  
في عيب الامكان الا بعد الحوص في غمار  
البحار ، والصور لعمى الاسرار ، عند ذلك  
يرى الآيات الباهرة ، والدلائل الساطعة ،  
والبراهين القاطعة ، والحيجح اللامعة ، الطر  
الى سر الوجود ، والبرهان المسهود ، ان ربك

---

هذه هي ترجمة الخطاة التي القاها حصرة  
عبد الهاء في كلية اكسفر د على الفلاسفة والطبيعيين  
الحمهاها بهذه المجموعه لشدة مماستها مع حواب  
دكتور فورال \* وقد تفصل علي حصرة قائل  
بأنه هو الذي ترجم هذه الخطاة بالمعنى لهذا الكلام  
تراها في عانة الملاغة ومهابة العصاحة



السهود وهذا حرق عظيم لقوانين الطبيعة اذ لا شهية  
 ان الانسان حارق لشرائع الطبيعة هادم لصولها ،  
 كاسر لشوكها ، ناسح لقوانينها ، فاسح لواميدها ،  
 مع هذا الرهان اللامع ، والحقيقة الساطعة الدالة على  
 قوه قدسية للانسان وراء الطبيعة كيف يتحادل  
 الانسان وية اربل الخاهل ويعمد للطبيعة ويسجد  
 لها من دون الله ويعتقد انها هي الحقيقة الخامعة ،  
 والذرة البيضاء الساطعة ، والكيموية الخائرة للمعنى  
 التام ، والهوية المحتويه على الكمالات تمام معانيها  
 استعمر الله عن ذلك بل ان الحقيقة الساطعة الخارقة  
 للطبيعة واحكامها ، الكاشفة لاسرارها ، الكاسرة  
 لقوانينها ونظامها هي الانسان وهذا اعظم رهان  
 واقوم دليل لعل الانسان وسموه على الطوائع كلها  
 فامعن النظر حتي ترى الرهان الذي اربله الرحمن  
 في القرآن ، خلق الانسان عامه البيان ، امما البيان  
 عمارة عن الحقيقة الساطعة والاسرار المودعة في حقيقة

« احكامها ، وبردري ، أصوصها ونواميسها ، كما ترى أن  
الانسان عقتصى قوا بين الطبيعة هو حيوان داب  
على التراب ، ولكنه يكسر نواميس الطبيعة ويطير  
فى الهواء ، ويحوص فى غمار المحار ، ويطارد على  
صفحات الماء ، ويرى القوة البرقية الحارقة للجمال  
العاصية العاتية لقانون الطبيعة أم أسيرة حصيرة بيد  
الانسان فى راحة صغيرة ولا شك ان هذا حرق  
لقانون الطبيعة والصوت الحر المنتشر فى هذا  
الفضاء يحصره الانسان فى آلة صماء وهذا أيضاً  
حرق لقانون الطبيعة ، والطل الرائل تجعله الانسان  
ثامناً على صفحات الرياح وهذا حرق أيضاً لقانون  
الطبيعة ، واداً تطرت بمطر دقيق ترى ان كل هذه  
الصبايع والمدابيع والعلوم والفنون والاكتشافات  
والاحتراعات ما يوماما كانت من الاسرار المكمونة  
والحقائق المصونة فى عياها الطبيعة ولكن الانسان  
اكتشفها وهى فى حير العيب واحرقها الى حير

المهاكمة نقاون الطبيعة سدما للشقاء والعافية وهذا  
 حرق ، وان الانسان يسـجرح المعادن التى هي  
 كمور الطبيعة وأسرارها المكمونة المصونة فى  
 عاطفها ولا يحور ظهورها بحسب قانونها وهذا حرق ،  
 وان الانسان نقوة معموية تمرق قوايين الطبيعة كل  
 تمرق ويعصب السيف الساهر من بد الطبيعة  
 ويصرها صرنة دامعة وهذا حرق بل تمريق لقاون  
 الطبيعة \*

ثم اطر أن الانسان كاشف لاسرار الطبيعة  
 والطبيعة عاقلة عمه وعما ، وان الانسان بحار الشرق  
 والغرب طرفة عين وهذا حرق ، وان الانسان مستقر  
 فى مركزه ويشاهد ويكالم وبحار الواحي القاصية  
 وهذا حرق ، وان الانسان حال كونه فى حير الثرى  
 له اكتشافات فى السماء وهذا حرق ، وان الانسان  
 محير والطبيعة محمورة ، وان الانسان مستشعر  
 والطبيعة فاقدة الشعور ، وان الانسان حى مريد

الانسان تعالى الرحمن الذى خلق هذ المورالمين ،  
 المؤيد بالمكر والذكر العظيم " وامتاراه الله من  
 الكائنات حتي عن الطميعة الي لعبوسها من دون  
 الله ، وادا لطربا الي الواميس المرماطة مها جميع  
 الكائنات في حير الطميعة ترى بوصوح الميان ان  
 الانسان تقاوب الطميعة أسير للسماع الصاريه ولكن  
 نقوة معوية مودعة فيه ياما أسر السماع الصارية ،  
 وياما ذال وقهر الدئاب الكاسرة ، وهذا حرق عظم  
 ايصالو اميس الطميعة وان الانسان يدع آثار القرون  
 الحالية والعمون الحاصرة موارب للقرون الآتية  
 وهذا حرق عظم ايصالو اميس الطميعة وان الانسان له  
 آثار باهرة بعد عيانه من هذه النشأة الحاصرة ، والحال  
 ان الآثار تالعة للمؤثر حيث الاثر والمؤثر بؤمان  
 ولا يحور وجود الاثر المستمر مع فقدان المؤثر وهذا  
 حرق ، وان الانسان يحبل للاشجار الماقدة الثمار  
 قطوفا دابة وهذا حرق وان الانسان يحبل السموم

( ١٤٣ )

والمكان والطبيعة لا تكاد تفك عن قوايسها  
لاها محصورة عليها ، وهذه الآفات والمخاطر كلها  
اعتساف الطبيعة وسبب للإهلاك والدمار ، وأما  
الإنسان فإنه حامي للعصائل كلها المسموعة من القوة  
المعصوية الوديعه الالهية ، وأما ما وراء الطبيعة لاهيا  
كاسره لشوكة الطبيعة وقوايسها ، ومع هذه الراهين  
الواضحة والدلائل الساطعة ، والحجج المألعة ،  
ما فعل الإنسان وما أحله إذا حر ساجداً للطبيعة  
وشثورها وعمدها من دون الله ومع ذلك يعد نفسه  
فيلسوفاً نقيضاً لسمعة الله بل هو مغافل حسيس ،  
إن الإنسان لأعظم شأناً ، وأقوم سلطاناً ، وأحل  
برهاناً من الطبيعة التي ما ارل الله بها من سلطان  
يا لله ما هذه العملة ؟ وما هذه الملائكة الكبري ؟ إن  
يدهل الإنسان عن الحى القدر وسماى عن الوديعه  
الالهية المودعه فيه بغيص مقدس من الرب الخليل  
ويدع عقله اسيراً للطبيعة ودليلاً لها إن هذا ليعمى

والطبيعة فاقدة الحياة والارادة ان الانسان يكتشف  
الحوادث الآتية والطبيعة عاجزة عنها ، وان الانسان  
تقصايا معلومة يستدل على النقصايا المحجولة والطبيعة  
حائلة عنها ، ادأثنت بالبرهان الساطع أن في الانسان  
قوة قدسية والطبيعة محرومة عنها ، وان في الانسان  
صفة جامعة لكهالات شئ من حيث السمع والبصر  
والقواد والفصائل التي لا يدهي والطبيعة فاقدة  
لها وان الانسان له الترقى المستمر ولا يراحي  
والطبيعة لا رالت على الحالة الاولى أرلا أندا، وان  
الانسان مؤسس للفصائل والطبيعة داعية للردائل  
والمفاسد التي هي ممارسة النقاء والحصائل المدمومة-  
آتى حمل الحيوان عليها ، وان الانسان يتصرف  
تقانون العقل والهمي وان الطبيعة تتصرف تقانون  
الظلم والحقاء ، فالخير والشر مساويان عندها ، وأما  
في عالم الانسان الخير ممدوح والشر مكروه ، وان  
الانسان يمدل ويمير القوايين المؤسسة باقتضاء الرمان



( ١٢٢ )

القلوب التي في الصدور والصمم الخفي الذي يورث  
المعور ، صم بكم عمى فهم لا يعقلون  
إذا قيل إن الإنسان حرة من أحرار الطبيعة فنقول  
لا تكاد الحرية تحتوي على فصائل وكالات  
لا تنهاه والكل محروم عنها \*  
هذا امر مسجّل والله  
يهدى الى صراط  
مستقيم

الحمد لله الذي وفقنا للاكمال في يوم الكمال  
من شهر الرحمة من سنة ٧٨ من  
ظهور نقطة البيان الموافق  
٦ ذي القعدة سنة ١٣٤  
١ نواله سنة ٩٢٢

﴿ اكتفينا بما في العموان عن المرس ﴾